بعون صناع مکین و مکان و فضل خالق زمین و زمان

علاج الابدان

در مطبع نامی منشی نولکشور بطبع زین مقبول جهان شد

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس بیقیاس حکیمی را سزد که چون بذات انسان امراض مختلف مقدر فرمود علاج آن
هم درین وجود مرهم خلق نمود فتبارک الله احسن الخالقین و نعت طبیب روحانی
را زیبد که چون از رحمت بالغهٔ خویش بارشاد لکل داءٍ دواءٌ راه نمود ابواب تداوی
هر سقیم را بر روی عالمیان بکشود وما ارسلناک الا رحمة للعالمین اما بعد خاکپای
اطبای زمن فقیر **عبد الحق** بن شاه ابو الحسن متوطن موضع بچهیه ضلع مونگیر بخدمت
ذایقه چشان شکرستان این فن التماس مینماید که چون فقیر را تا این زمان که سنه دوازده صد
و هفتاد و پنج هجریست از تالیفات چند رسائل اعنی قواعد حقیه و تحفة الخواص و دو کامل شفاء عاجل
و موروث الامراض و رساله حدیدیه و رساله البحرانیه و رساله جداول العقاقیر و رساله جداول الاسقام
بمقام لکهنو فراغت دست داد در خاطر گذشت که معالجات امراض ابدان که از همین بدن
انسان باشد فراهم آرم و کدام رساله جداگانه تا این زمان که مستوعب علاج بدن از بدن
باشد بنظر احقر رسیده بل اغلب آنست که تالیف هم نشده باشد پس در تفحص و استقرار این
امر غریب که از اجل صنایع او تعالی است کمر همت مستحکم بستم و از کتب متفرقهٔ متقدمین و متاخرین
که تحت هر نسخه حوالهٔ آن کرده خواهد شد التقاط کرده عجالة للوقت مختصری را ترتیب دادم و نامش

علاج الابدان بما یتعلق ببدن الانسان نهادم ترصد از ناظرین
رسالهٔ انست که چشم معائب را اغماض فرمود بر حسن سعی فقیر نظر لطف گماشته بدعای
حسن انجام بیاد آورده باشند. وما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب واین رساله
مشتمل است بر مقدمه و تنبیه و بست و یک باب و خاتمه و هر باب متضمن است بر چند فصول

مقدمه باید دانست که حق سبحانه تعالی در هر چیزیکه مضار پیدا گردانید مصلح آنهم
دران چیز بخشید چنانچه مشاهد است که گزیده سگ را جگر آن سگ خورانیدن یا بموضع گزیده
نهادن یا خون آن سگ هما نوقت که بگزد قدری با آب خورانیدن نافع است واگر زبان سگ
دیوانه که گزیده است بریده در آتش خاکستر نمایند و بموضع گزیده بپاشند زخم را اندمال نماید و سمیت
او اثر نکند و اگر موی آن سگ را بریده سوخته بموضع گزیده نهادن و چون ظرف آب از جلد
سگ دیوانه ساخته باشند معضوض آن از آب نوشیدن دران اجتناب نمیکند و تعلیق
ناب کلب کلب که در پوست همان سگ بسته باشند بر باز و رافع شر کلاب کلب است
هر چند که دارنده آنرا بگزد و گویند با کسی که ناخن گرگ باشد از گرگ باک نباشد
همچنین خوردن گوشت افعی جهت گزیدن افعی و گوشت تمساح جهت گزیدن تمساح و
هزار پایه را کوفته بر گزیده آن نهادن و عقرب را کوفته بر لدغ آن ضماد کردن دافع سم بود
و بر گزیده راسو پوست همان راسو را کشیده نهادن مسکن وجع است و سمیت و تریاقیت پر های
مگس نیز از حدیث نبوی ثابت که چون مگسی بطعامی بیفتد باید که یک غوطه دیگر داده بینداز
تا پر تریاقی او رافع سم بود و چون مگس عسل را سر کنده باقی را بر موضع گزیده او بمالد درد را
در ساعت ساکن کند همچنین قادر مطلق بهر چیزی ضرر و صلاح آن ودیعت نهاده که عقل
از تعقل آن عاجز چه حیوانات و چه از نباتات بجمیع چه که در تجارب اساتذه کرام آمده است
در کتب متفرقه قلم بند ساخته اند و بسیاری از ان در کتمان خفاست کذلک بذات انسان
امراض شتی پیدا نمود و علاج آن هم دران خلق فرمود انچه که در تجربه اهل فن رسیده است

در رسائل مختلفه ضبط ساخته اند تنبیه بعض حکمای هند که از اشراقیین بوده اند از تاثیرات انفاس
امراض جسمانی را بی استعمال ادویه علاج می نمایند و این را از علم سروده نامند و در این فن کتابها
آنان مولف است من شمه از آن بر سبیل انموذج درین رساله می آرم باید دانست که بینی را دو پره است
نفس یکه از سوراخ چپ بینی آید بقمر منسوب بود چه در بدن سردی آرد و خاصیت ماه سرد است
و دمیکه از سوراخ راست بینی آید بآفتاب منسوب باشد چه در مزاج آن گرم بود و بر مثال مزاج
آفتاب لهذا نوشته اند که اگر کسی کوشش نموده خود را بروجهی آراسته سازد که شب با نفس قمری
و روز با نفس شمسی بی تکلف و تعب جاری می بوده باشد اصلا بیماری و تبدل بمزاج او راه
نیابد و از هر عوارض محفوظ ماند و اگر شخصی را ماده حرارت بر بدن مستولی گردد باید که سوراخ
راست بینی را یک شبا روز یا زیاده بقدر زوال آن حرارت با پنبه کهنه مسدود سازد چنانکه
دم از آن جهت بیرون نتواند رفت البته حرارت نقصان پذیرد بلکه زائل گردد همچنین اگر
برودت و رطوبت غلبه نماید سوراخ چپ را مسدود سازد و برودت رفع شود و همچنین حکمای
هند اشراقیین از تاثیرات **انظار** نیز بعض امراض جسمانی را بی استعمال ادویه علاج
می نمایند و شمه از آن از کتاب تاثیر الانظار ترجمه طلسم فرنگ مرقوم است و آنرا علم مقناطیس
حیوانی و بزبان فرنگ مسمریزم گویند و آن آنست که بوسیله بعضی حرکات جوارح و تاثیر نظر
بطریق مختلف و شکل نازک بعد مشق بر دیگری خواب غفلت می آرند و بعد زمانه تکمیل عمل معمول
را بحالت خواب هر قسم حالات غیب و پنهان و دور صحیح و راست بطور کشف معلوم می شود
و بفضل الله اکثر امراض که اطبا از علاجش عاجز باشند حکم اکسیر دارد مگر محنت و فراغ خاطر عامل
و معمول هم لائق و مشروط بشرائط مخصوص باید و مشق چند مدت درکار است مگر بغیر
مشق و عبور و معلم عامل و معمول هر دو را خطر است احتیاط بسیار است بنده هم چند زمانه
در مشق آن اوقات خود را مصروف کرده شمه از دقائق آن دریافت و طریق خواب آوردن
بسیار است مگر اسهل ترکیب این ست که هنگام آغاز عمل عامل قریب تر معمول نشسته

انگشت های ابهام هر دو معمول را در میان هر دو انگشت ابهام و سبابه خود داشته آهسته آهسته
بمالد و مردمک چشم خود را بر مردمک چشم معمول نگاه دارد و دل خود را از تعلقات دیگر پاک کرده متوجه
منظور ماند و منظور هم همچنان کند یعنی بچشم ظاهری و دیدهٔ دل بر نظر ناظر نگران ماند بعد عمل چند روز
بحسب تفاوت مادهٔ قابل معمول استیلای خواب غیر طبعی معمول ظاهر میشود و حسب سوال عامل
اظهار و انکشاف حالات میکند و همچنین است تاثیرات اوهام نفسانیه که در ازالهٔ بعض امراض
بسیار نافع می افتد که تاثیر ادویه هم بمقابل آن نمیرسد و تاثیرات اوهام نفسی متیقن و متحقق
است و تصورات را در احداث حوادث دخل تمام غایت آنکه حسب محل و مقام صدور آثار
متفاوت الدرجات می باشد ازین قبیل است که وقت مجامعت خاصة عند الانزال هر گونه شکل
حسن و یا قبیح منظور باشد بتعمق نظر و اکثر فرزند که از ان منی متکون شود مشابه همان شکل بیاید
در حسن و قبح کذالک مشهور است که کسی چون چیزی حامض خورد آب در دهان بیننده پیدا میشود
و دندانش کند می گردد همچنان کسی را که رمد باشد و دیگری بیشتر در وی نظر کند چشمش نیز بدرد آید در
اکثر و ازهمین قبیل است تبدل مزاج بسبب تصور مخوفات و مفرحات و مثالش حال عشاق است که
از ظلم و جفای معشوق بدرجه سقوط انجامیده باشد و مشرف بهلاکت گردانیده چون ناگهان
رویت وی دست دهد دفعةً عود بصلاح نماید و استقامت در مزاج پدید آید و ازین جمله است که
اگر کسی تصور صحت کند یا تصور مرض حتی که این تصور مستکمل شود پس البته برطبق آن صحت یا مرض
حقیقی عارض گردد و ازین جمله است که مشی بر موضع ضیق عالی مودی بسقوط میشود کسی را که
سقوط متصور باشد و اگر نه معتادین بر ریسمان که در هوا بندند مشی می کنند چنانچه در بازیگران
مرئی است پس علاج امراض از تاثیرات انفاس و انظار و اوهام نیز که متعلق بذات انسان است
هر یک جداگانه بمواقع خود حسب ضرورت ترقیم خواهد یافت **تنبیه** در دریافت صحت و
غیر صحت مریض باید که دست چپ بر ناف مریض راست غلطانیده نهد اگر ناف بجهد دلیل صحت است و اگر نه جهد دلیل
هلاکت و اگر ساعتی جهد و ساعتی نه بیماری دیر کشد و اگر مریض را اول پاس خواب آید و آخر شب

نباید دلیل طول کشیدن مرض است نفع العوام دیگر اگر دم بنی راست مریض رود دوم چپ نه تا یک روز بد بود و اگر دم چپ برود امید است که حیات باقی دارد طب الانسان دیگر اذا مرض الانسان مرضاً شدیداً و اردت ان تعلم انه یعیش ام لا فتخذ عجیناً فخمر او ادلک به رجلیه و یدیه و القه بین یدی کلب جائع فان اکل منه الکلب فالمریض یعیش و ان لم یاکل فیموت مقاصد الاطبا و در نفع العوام نوشته که مجرب من است دیگر و قیل رایت بعض الناس یستدبر القمر و یکشف راسه و ینظر ظل عنقه فی ضوء القمر فان کان مخلصاً فانه لا یموت فی ذلک العام و ان کان لا صفا لا تبین من عنقه فانه لا یموت فی ذلک العام شخصی نوشته که در شب نیمه شوال چنین می کنند **باب اول** در امراض راس مشتمل بر چند فصول **فصل اول** در صداع یعنی درد سر **علاج** اخراج دم بفصد قیفال یا حجامت ساقین صداع دموی را نافع **دیگر** خرقه کتان بلبن جاریه تر نمایند و بر راس بہ بارند صداع حار را نافع مخزن الادویه **دیگر** سعوط شیر زن دافع صداع حار مبینی است مخزن الادویه **دیگر** اگر صداع از حرارت باشد سوراخ راست بینی را یک شبانروز یا زیاده تا زوال حرارت به پنبه کهنه مسدود سازد چنانچه دم از ان جهت بیرون نتواند رفت البته زائل گردد همچنین در صداع بارد سوراخ چپ را مسدود سازد صداع دور شود مرأة الخیال **دیگر** اگر کسی را صداع شود زبان را بالا کند و بر اقصای کام بسیار مالد و هم آنجا بگرداند صداع دفع شود رساله عجائب **دیگر** عمل مسمریزم دافع صداع است تاثیر الانظار **دیگر** استخوان آدمی را بسوزد و بگلاب خمیر ساخته طلا کند درد سر را نافع مرأة آفتاب نما **دیگر** عظم المیت تعلیقاً یسکن الصداع مقاصد الاطبا **فصل دوم** در شقیقه یعنی درد نیم سر **علاج** فصد قیفال یا حجامت ساقین شقیقه دموی را نافع **دیگر** جرک گوشت انسان سائیده ضماداً و تمریخاً به شقیقه نافع مخزن الادویه **دیگر** شعر الانسان اذا شد فی حرقة و علق علی صاحب الشقیقة نفعه مقاصد الاطبا **فصل سوم** در صرع که بهندی مرگی گویند **علاج** استخوان انسان سوخته سعوطاً شفا می دهد از صرع مخزن الادویه و علاج الامراض و گویند آشامیدن سائیده استخوان انسان

جهت صرع مجرب خصوصاً پوسیده آن و استخوان سر آدمی که سوده باشند در بینی دمند نافع است
مخزن الادویه و گویند اندکی از جمجمهٔ پوسیده انسان با آب سائیده بمصروع دهند صرع زائل شود
مرآة آفتاب نما و گویند بگیرد استخوان آدمی مرده و باید مقدار دو توله و یک سیر شیر ماده گاو و بیامیزد بمصروع
نهار تناول کند شفا یابد تحفة المجربات و گویند استخوان آدمی را بسوزد و بگلاب خمیر کرده طلا نمایند
صرع را مفید بود مرآة آفتاب نما دیگر شعر الانسان محرق شموماً به صرع نافع مخزن الادویه دیگر بخور
موی انسان جهت صرع نافع مخزن الادویه دیگر عمل سمر نرم برای صرع بسیار نافع تاثیر الاقطاب
دیگر روز یکشنبه و شنبه که مرده هندو را سوخته باشند آن وقت یک نان گندم در آن آتش بپزند
هر گاهیکه پخته شود بر آرند و عقب خود نه بینند پس از آن نان هر روز قدری بمصروع بخورانند
در چند روز به شود مجرب التداوی دیگر اگر زن حائض بمصروع مساس کند صرع زائل شود
مرآة آفتاب نما دیگر اگر اشک انسان که از شادی بود بمصروع دهند صرع زائل شود مرآة آفتاب نما
دیگر من علق شعر الانسان فی عنق المصروع ازال عنه الصرع مقاصد الاطبا **فصل چهارم**
در ام الصبیان صرعیست که باطفال افتد و آنرا بهندی جهوگا و جهوا گویند **علاج** بگیرد استخوان
سر آدمی که سوخته باشند و آنرا چندان بسایند که مجو سرمه شود پس دود هم از آن نهار بخورانند تا
سه روز اغلب آنست که باز عود نکند مجربات اکبری و گویند استخوان سر آدمی که سوده باشند در بینی
دمند و حب استخوان سر آدمی بخوردن دهند بغایت نافع است و گویند استخوان پس سر انسان
را سوخته آب ساخته قدر سه برنج خورانند مجرب است مجرب التداوی و کذا نیل کلس قمحدوة الانسان
قدر الارز انفع لریح الصبیان رسالهٔ شبین **فصل پنجم** در ضعف دماغ و خشکی آن **علاج** استنشاق شیر زن جهت
ترطیب و تقویت دماغ مفید مخزن الادویه **دیگر** سعوط شیر زن جهت رفع خشکی دماغ نافع مخزن الادویه **فصل ششم**
در سرسام **علاج** قبل از استحکام آن فصد قیفال نمایند و بعد استحکام فصد عروق جبهه **دیگر** حجامت ساقین
با شرط سرسام را بغایت سود مند **دیگر** شیر زن سعوط کردن و بر سر دوشیدن و بر کف پا مالیدن سرسام را نافع بود
علاج الغربا **دیگر** موی سر انسان سوخته بسرکه مخلوط کرده بر پیشانی طلا نمایند قطع لعم میکند و نیز غشی یعنی سرسام مغنی را فائده بخشد

ام الصبیان

ضعف دماغ

سرسام

عطش

علاج الامراض **فصل ہفتم** در عطاش و این را نزول الیافوخ نیز گویند چونکه عطش لازم این مرض است
عطاش گویند و از آنکه یافوخ بتہ می نشیند و غوری پدید می آید نزول الیافوخ نامند و این مرض مخصوص
باطفال شیرخواره است **علاج** چکانیدن شیر مرضعه و لبن الجواری در بینی و یافوخ و خرقه بدان تر
کرده بر تارک گذاشتن و هر گاه میل بخشکی کند دیگر تبدیل نمایند عطاش را نفع دهد مفرح القلوب **فصل**

سکتہ

ہشتم در سکته **علاج** برای بهوش آوردن سکوت مجرب است که سکوت را تراشیده و بول
آدمی سائیده بر سر بمالند زود بهوش آید نفع العوام **علاج** دخان شعر الراس الانسان مفید سکته

نسیان

شمامقاصد الاطبا **فصل نہم** در نسیان یعنی فراموشی **علاج** دخان شعر الراس الانسان مفید
شما و شمر یا بحر انفته المذنبیان مقاصد الاطبا و مراة آفتاب نما **فصل دہم** در فالج عمل سم بریم در دفع

فالج

فالج بسیار نافع است تاثیر الانظار **فصل یازدہم** در جنون و مالیخولیا یعنی دیوانگی **علاج**

جنون و مالیخولیا

تمریخ راس بشیر زن انواع جنون را نافع مخزن الادویه و میزان الطب **دیگر** سعوط شیر زن اختلاط
عقل و مالیخولیا و جنون صفراوی و دموی را مفید و بدستور ضماد آن بر سر بدین قسم که خرقه بدان
تر کرده پی در پی بر پیش سر گذارند و چون گرم شود تبدیل نمایند زاد غریب **دیگر** موی سر آدمی سوخته
با روغن گل حل کرده سعوط نمایند بجنون و مالیخولیا نفع بخشد و مجرب است علاج الغربا و علاج الامراض
دیگر یحلب علی راس صاحب المالیخولیا لبن النساء ابر مقاصد الاطبا **دیگر** عمل سم بریم نافع جنون است

عشق

تاثیر الانظار **فصل دوازدہم** در عشق که قسمیست از مالیخولیا **علاج** سحیق عظام الانسان
الی ثلثه کل یوم واوق تخلص من العشق اذا لم یعلم شاربه تذکره داود انطاکی **دیگر** بکوزه نو موی
سر معشوق بخور کنند از ان کوزه سرد عاشق را آب خورانند دفع عشق او از ان می شود و متنفر از ان
میگردد و باید که دخان بخور اندرون کوزه نو برسد تحفة المومنین **دیگر** اگر موی دو کس یکجا در میان
ترشی اندازند برای تفریق آن هر دو تاثیری دارد **علاج** الغربا **دیگر** اگر خواهد که بغض و جدائی در میان
دو کس شود دو مثقال دماغ آدمی با یکماشه عرق آدمی بگدازد و در ظرف آبگینه نگاه دارد هر گاه از ان
بقدر نیم ماشه در طعام پخته هر کدام را نیم نیم ماشه بخوردن دهد چنان بغض و عداوت فیما بین آنها

گردد که در تحریر نیاید مرآة آفتاب نما و دار اشکوهی **فائده** مناسب مقام چنان نمود که چیزی
در عشق پیدا کردن هم تحریر یابد چون ده عدد ناخن دست را سوخته تنها یا بعسل بشخصی بیاشامند
آن شخص در محبت صاحب ناخن بحد عشق رسد و گفته اند که ناخن پا نیز همین خاصیت دارد و
نیز گفته اند که بگیرند ناخن انگشتان دست و پا روز شنبه و نیک بسایند و آنرا بخوردن هر که
بدهد رام و مطیع و فرمان بردار گردد و آسان ترین تدابیر آنست که آنرا در آهک برگ تنبول
بیامیزند تا فهم نکند یا بعسل آمیخته بخورانند تحفة المومنین و تحفة العاشقین و مرآة آفتاب نما و
عجائب المخلوقات و قیل قلامة ظفره اذا احرقت وسقیت الانسان احبه حبا شدیدا مقاصد الاطبا
و حیواة الحیوان و ارسطو در کتاب خواص گفته که چون ناخنهای دست و پا مردی در سفال آب
ندیده بسوزانند و مثل غبار سوده با شراب یا شیرینی بهر زنیکه بخورانند در محبت او مرد بیقرار گردد
و دیگر گفته که با این ناخنهاے ہ ہ ے باید که باشد علاج الامراض دیگر موی هر عورت را
که دوست دارد بسوزد و خاکستر آنرا در شهد خالص یا روغن زیتون بیامیزد و وقت حاجت بر قضیب
مالد و بجماع مشغول شود عورت شیفته او گردد مفتاح السرور دیگر جعفر طوسی آورده که چون موی
طرفین عارض و یا تحت ذقن انسانی را مقراض کرده با آرد گندم آمیخته اطعام زنی کند در محبت
او مرد بی آرام گردد علاج الامراض دیگر در ذخیرهٔ اسکندر ارسطو می نگارد که دماغ آدمی را یک مثقال
در دیگ کوچک گرم کرده بول انسان چهار مثقال اضافه نموده بگدازند که یکذات شود چون سرد
شده منعقد گردد در آبگینه پاک نگاهدارد و هنگام پختن طعام بقدر نیم ماشه ازان بیامیزد و در آن
وقت بگوید قد عطف قلب فلان بن فلان هرگاه این طعام بآنکس بخورانند مرد باشد یا زن
بغایت منقاد و محب شود که یکساعت بی لقای او صبر نگیرد و بر نفس خود قرار نیابد بی رضای او
مرآة آفتاب نما و دار اشکوهی دیگر اگر یک مثقال کبریت زرد در سبوچه بر آتش گداخته یک مثقال
دماغ آدمی باهم بیامیزد و در ظرف آبگینه نگاهدارند یکجا ازان در کف دست و روی خود مالیده پیش زنی و مردی
که محبت ازان بخواهد برود زن از حرص مجامعت وی قرار نیابد و مسخر تو گردد مرآة آفتاب نما

ودرانشکوهی دیگر اگر شگوفه سنجد با نطفه آدمی بزنی دهند آن زن عاشق او شود مراة آفتاب نما
دیگر نوشته اند که اگر مرد منی خود را بزن بخوراند نهایت دوست دارد مطیع گردد خواه بشکر آمیخته بخوراند
یا در نقل پان ترکرده حتی که نوشته اند که اگر مرد منی خود را بخوشبو آمیخته ببویاند اثر دارد و بخورانیدن
زیاده اثر دارد علاج الغربا دیگر اگر زن از مجامعت راضی نباشد باید که وقت انزال قدری آب منی
در کف پای چپ زن بمالد آن زن خواهان او گردد طب الانسان دیگر اگر زن سپیاری را یکبار
در فرج خود دارد و بمرد بخوراند مطیع زن شود و کذا نخود داشته خورانیدن علاج الغربا دیگر اگر خواهی
که عورت را بر خود مبتلا گردانی که جز تو دیگری را نخواهد باید که در وقت جماع بدانی که کدام نفس می رود
اگر دم جانب راست باشد و از عورت طرف چپ پس باید که سوراخ بینی راست خود بر سوراخ بینی چپ عورت نهد تا دم
عورت از انجانب بسته گردد و دم راست تو دم چپ او را بکشد همچنین ده از ده بار کند عورت عاشق
و فریفته او گردد و بدیگری هرگز رو ننماید رساله عجائب **فصل سیزدهم** در ورم و قروح راس علاج
طلای بول انسان بر سر قروح سر را مفید مخزن الادویه دیگر شیر زن دوشیدن بر سر قروح
راس و قرحة العهد را نافع است مخزن الادویه دیگر موی سوخته انسان با آب حل کرده جهت ورم
سر و جراحت آن مفید مخزن الادویه دیگر شعر الانسان بخل او شراب صرف وضع علی جراحة الراس
لم ترم مقاصد الاطبا دیگر موی انسان باگند رسائیده بر جراحتهای سر افشانیده شود و دفع
مراة آفتاب نما **فصل چهاردهم** در سهر یعنی بیداری مفرط علاج شیر زن قطور گاو در بینی
و سعوطا سهر را مفید است مخزن الادویه و علاج الغربا دیگر اگر استخوان مرده رسائیده در دماغ
زن بدمند خواب گران بر او غالب شود و اگر استخوان زن مرده را در بینی مرد بدمند همچنین شود
مراة آفتاب نما دیگر عمل سمر یم دافع سهر است تاثیر الانظار **فصل پانزدهم** در سبات
مفرط علاج من علق شعر الانسان سے عنق خفاش لم ینم تذکره داود انطاکی **فصل شانزدهم**
در تشنج صبی علاج لبن نساء در انف تقطیر نمایند بسیار مفید است فوائد المرضی دیگر عمل سمر یم
دافع تشنج است تاثیر الانظار **باب دوم** در امراض عین و جفن مشتمل بر چند

رمد

فصول **فصل اول** در رمد یعنی جوشش چشم **علاج** فصد قیفال و حجامت نقره رمد موی را
نافع دیگر اکتحال بجگر گوسپند رمد جوان را مفید مخزن الادویه دیگر اکتحال از بول رمد را مفید
مخزن الادویه **دیگر** بول گرم شستن رمد اطفال را مفید مخزن الادویه **دیگر** قطور شیر زن در چشم جهت رمد حار
مفید مخزن الادویه دیگر بول کودکان در پنبه آلوده شب بر چشم نهاده بر بالاده رمد اطفال را مفید علاج الغربا دیگر پنبه با شیر زن
آلوده بر چشم نهند و قدری در گوش چکانند رمد اطفال را مفید و گویند شیر دختر برای پسر و بالعکس سودمند تر
بود علاج الغربا دیگر ریق الانسان الصائم اذا اکتحل به نفع الرمد نفعاً عجیباً مقاصد الاطبا

بیاض

فصل دوم در بیاض یعنی گل چشم بهندی پهلی گویند **علاج** لیسیدن بیاض بزبان
ناشتا بسیار مفید میزان الطب و کذا آب دهن ناشتا بچشم کشیدن مخزن الادویه **دیگر**
اکتحال چشم بجگر گوسپند بیاض چشم را نافع مخزن الادویه دیگر اکتحال بموی سوخته انسان
بیاض عین دور کند مخزن الادویه **دیگر** قطور بول خصوص بول اطفال بیاض را نافع مخزن الادویه
دیگر حجر الکلی که در گرده انسان تکون می یابد اکتحال آن جهت بیاض چشم مجرب است مخزن الادویه
دیگر حجر المثانه که در مثانه انسان تکون یابد اکتحال آن جهت بیاض چشم مفید مخزن الادویه **دیگر** نمک
بول انسان که آنرا در ظرف مس جوش داده نمک از آن بگیرند جهت رفع بیاض چشم مجرب
و در افعال مانند شیر زرق است مخزن الادویه **دیگر** خون حیض باکره در چشم کشیدن سفیدی
چشم برد مرآة آفتاب نما **دیگر** ریق الصائم یجلو البیاض اذا تکرر مراراً مقاصد الاطبا
دیگر بول الانسان اذا جعل فی اناء نحاس و ترک فی الشمس حتی ینعقد و اکتحل به نفع البیاض
مقاصد الاطبا **دیگر** بول الصبی اذا طبخ فی اناء نحاس و اکتحل به جلاء البیاض مقاصد الاطبا
و در مرآة آفتاب نما عسل را نیز زیاده کرده **دیگر** زبل الانسان اذا احرق و اکتحل به جلاء
بیاض العین مقاصد الاطبا و در مرآة آفتاب نما نوشته که برازی که اول مرتبه از کودک
جدا شود در چشم کشند بیاض ببرد و در داراشکوهی نوشته که براز طفل که اول بار زاید
بگیرد چند گه در سایه بگذارند تا شود چون خشک نیک بسای و آمیزند با نبات سوده پس نصفش

نگهدار پشتی در دیده چون هنگام حاجت ❊ سفیدی را بر دار چشم بیمار ❊ دیگر بالاشعیر یجلو البیاض العتیق کحلا تذکره داود و انطاکی دیگر بیاضی که بچشم اطفال وقت ظهور جدری و حصبه عارض شود علاج او از مجربین شنیده شد که خشک اینه جدری را خشک سائیده در چشم سرمه کشند بسیار نافع می شود دیگر زهره آدمی خواه خشک خواه تر را در چشم کشیدن از ادویه کل چشم نوشته اند مجموعه بقائی - دیگر اگر در چشم کسی نقطه سپید باشد هر دو چشم یا یک چشم پس باید که بتدریج و تدبیر و سکون نظر به سه بینی خود دارد تا بمشابه رساند نظر را که گوئی آن نقطه را می بیند برین نهج ملازمت نقطه رفع شود رساله عجائب دیگر بخس ام الطفل الذی فی عینه بیاض سحق فخذها بابرة حتی یجری دمها و یکحل به فینقب البیاض مقاصد الاطبا **فصل سوم** در طرفه و آن نقطه خون است که بر ملتحمه افتد **علاج** آب برگ نانخواه (؟) تا بچشم کشیدن نافع مخزن الادویه **دیگر** قطور بول خصوصاً بول طفل طرفه را مفید مخزن الادویه **دیگر** زراق صالح منفع قطور اللطافة مقاصد الالبا **دیگر** قطور لبن الجاریة ینفع ابتداء اللطرفة مقاصد الالبا **فصل چهارم** در غشاوه و آن غشائیست که بالای ملتحمه افتد **علاج** نمایط الصبی حین یولد اذا جفف و سحق و کحل به نفع الغشاوة و انواعها مقاصد الاطبا **دیگر** اگر در چشم کسی پرده باشد شیر زن که نخست پسر زاده باشد مدام چند شب در چشم کشند پرده چشم رفع شود تحفة المجربات **فصل پنجم** در ظفره و آن را بهندی ناخنه گویند **علاج** چرک گوش روزی دو سه بار در چشم کشند ظفره را نافع مخزن الادویه **دیگر** قطور شیر زن در چشم با انزروت جهت ظفره نافع مخزن الادویه **فصل ششم** در عشا یعنی شب کوری هندی رتوندی **علاج** چرک گوش انسان جوان با پوست هلیله زرد مساوی سائیده حب بسته با آب حل کرده در چشم کشند آخر روز نافع عشا و حمرت و بیاض و جالی عین است علاج الغربا **فصل هفتم** در جهر یعنی روز کوری هندی دنوندی **علاج** شیر دختران در بینی چکانند علاج الغربا **فصل هشتم** در نزول الماء هندی سوتیابند **علاج** چرک گوش انسان و انگوزه مساوی در شهد سوده نگاهدارند و در چشم کشند علاج الغربا **فصل نهم** در سبل یعنی رگهای چشم سرخ و ممتلی میشوند بتدریج و چشم بیمار در **علاج** فصد رگ قیفال نمایند بعد از آن رگ پیشانی

زدن دیگر جگر گوشت انسان بشهد آمیخته شیاف سازند و بآب سائیده در چشم کشیده باشند
نافع سبل بود و بیاض را هم مفید علاج الغربا **فصل دهم** در سبل العین یعنی لاغری چشم علاج یقطر
فی العین اللبن النساء ولیسعط بلبن جاریة مرة بکرة وعشیة مقاصد الاطبا **فصل یازدهم** در جرب العین
وحکه و قرحه آن علاج بعر الانسان سوخته خاکستر نموده باریک سائیده در چشم کشند جرب عین را مفید
بود مخزن الادویه **دیگر** او اعقد بول الصبیان فی اناء نحاس ودق نفع الجرب کحلاً مقاصد الاطبا
دیگر عسکر البول ینفع الجرب کحلاً مقاصد الاطبا **دیگر** طلای موی سوخته انسان با مرداسنگ
جهت تسکین جرب و حکه شدید چشم نافع مخزن الادویه **دیگر** قطور شیر زن در چشم قرحه عین را
مفید مخزن الادویه **فصل دوازدهم** در وجع العین یعنی درد چشم که بی ریم و سرخی چشم باشد
علاج قطور بول خود در چشم را نافع مخزن الادویه **دیگر** شیر زن دختر با قدری زعفران یا تخم
سفرجل در چشم کشند درد ساکن شود مرآة آفتاب نما **فصل سیزدهم** در ظلمت و ضعف بصر **علاج**
اکتحال بول در ظلمت بصر نافع مخزن الادویه **دیگر** وقتیکه از خواب بیدار شود بمجرد بیداری
آب دهن خود در چشم کشیده باشد ضعف بصر برود و اکثر امراض چشم را مفید است و مداومت
عمل بران حافظ صحت عین است علاج الغربا و مخزن الادویه **دیگر** اگر نظر کسی ضعیف باشد
پس باید که نظر را بگرداند و در شش جهت بنگرد تا بتدریج نظر قوت گیرد رساله عجب **فصل چهاردهم**
در احول یعنی بهنگا **علاج** صاحب مرض هوا از نظر تیز جانب گوشه چشم نگریسته باشد چشمش
بحال خود آید **فصل پانزدهم** در دمعه یعنی آب رفتن از چشم هندی ڈهلکا اگر کسی را از چشم
آب رود باید که بقوت تمام چشم بمالد و شکم بقوت بالا کشد چنانچه که از ان سبب کشیدن معده
گرد آید و بالاتر رود چند روز همچنین کند آب از چشم بایستد رساله عجائب **فصل شانزدهم**
در زرقت یعنی گربه چشمی هندی کرنجا **علاج** المولود الازرق العینین اذا رضعته جاریة حبشیة
ابدالها من زرقتها سوادا حیواة الحیوان و در زاد غریب نوشته که اگر زن حبشی میسر نیاید
مرضعه بسیار سیاه رنگ باشد **فصل هفدهم** در قذی یعنی چیزی در چشم افتادن **علاج**

چشم بر آب گرم بشویند و شیر زنان چکانند مجرّب الطب **فصل هیجدهم** فی الکمنة تحت العین لعاب الصائم
یزیلها طلاءً مقاصد الاطبا **فصل نوزدهم** فی انتفاخ الملتحمة الحادث عن المرة السوداء
یکحل لبن جاریة ینفع مقاصد الاطبا **فصل بستم** فی الانتفاع ان حدث عن یبس
یقطر لبن الجواری ینفع وان کان عن سبب مثل ضربة او سقطة فصد القیفال و یجعل فی العین
لبن جاریة مقاصد الاطبا **فصل بست و یکم** فی الدبل یحدث فی باطن الجفن لبن الیبا
یفید کحلا مقاصد الاطبا **فصل بست و دوم** در سلاق یعنی سطبر و سرخ شدن پلک
خصوص کناره بیشتر سطبر شود و آنرا بهندی باهنی گویند بهترین علاج فصد قیفال است و حجامت
پس سر دیگر قطور شیر زن با انزروت بدان نافع مخزن الادویه **فصل بست و سوم** در شترناف
و آن فزونی است نرم بر ظاهر پلک **علاج** قطور شیر زن با انزروت بدان نافع مخزن الادویه **فصل**
بست و چهارم در غرب و آن ناصور گوشهٔ چشم که جانب بینی است باشد **علاج** اکتحال بول
بدان نافع مخزن الادویه **فصل بست و پنجم** در شعیره و آن ورمیست بشکل جو در کناره
پلک هندی گوهانجنی گویند **علاج** آن را انجیری بخراشند و چرک را بر شعیره مالیده باشند
عظیم النفع ست کذا سمعت من المجربین دیگر برای شعیره موی سر آدمی سائیده ضماد کرده باشند
نافع است **فصل بست و ششم** در خشونة اجفان و غلظ آن یقطر لبن جاریة فی العین ینفع من خشونة الاجفان
و غلظها مقاصد الاطبا **فصل بست و هفتم** در التصاق الجفنین یعنی چسپیدن پلک
با یکدیگر که اکثر اطفال را لاحق شود بعد خواب **علاج** هر صباح چشم را بول گرم طفل بشویند پس گی
پلک دور شود علاج الغربا **فصل بست و هشتم** در انتثار الاهداب یعنی ریختن موی مژه
که از فرط یبوست بود **علاج** سعوط شیر مرضعه بدان نافع بود علاج الغربا و مخزن الادویه **فصل**
بست و نهم در آثار قروح العین **علاج** بول صبی لم یحتلم اذا طبخ فی اناء نحاس مع عسل جلاء
آثار قروح العین مقاصد الاطبا **فصل سیم** در مرض مطلق چشم **علاج** سحاقة شعر الانسان
ینفع سائر امراض العین کحلا تذکرهٔ داود انطاکی دیگر اگر ریم گوش پیوسته در چشم کشد از گل

سبل چشم
انتفاخ ملتحمه
انتفاع چشم
دبل الاجفان
سلاق
شترناف
غرب
شعیره
خشونة الاجفان
التصاق الجفنین
انتثار الاهداب
آثار قروح العین
مرض مطلق چشم

علتهای چشم ایمن باشد رسالۂ عجائب **باب سوم** در امراض اذن مشتمل بر چند
فصول **فصل یکم** در ورم الاذن یعنی آماس گوش **علاج** شیر دختران تقطیر نمایند ورم حار را
مفید مخزن الادویه **دیگر** فصد قیفال ورم گوش که از دم باشد نافع **دیگر** لبن جاریه با زعفران
ضماد او در ورم بارد اذن نافع مخزن الادویه **فصل دوم** در قرحه گوش **علاج** شیر زن قطور
نمایند نافع بود مخزن الادویه **دیگر** بول الانسان یبرئ القروح وسیلان المدة فی الاذن قطوراً
مقاصد الاطبا **فصل سوم** در دود الاذن یعنی کرم گوش **علاج** آب دهن ناشتا
کشنده کرم گوش ست قطوراً مخزن الادویه **دیگر** قطور بول جهت کرم گوش مفید خصوص که در پوست
انار گرم کرده باشند مخزن الادویه **فصل چهارم** در وجع الاذن یعنی درد گوش **علاج**
بول طفل شیر خواره نیم گرم در گوش چکانند علاج الغربا **دیگر** شیر پسر در گوش اندازند علاج الغربا
دیگر درد گوش اطفال که با درد هیچ رطوبت بر نیاید شیر مرضعه تقطیر فرمایند علاج الغربا **دیگر** موی
سر انسان سوخته با روغن گل آمیخته تقطیر کردن جهت تسکین درد گوش نافع علاج الغربا **دیگر**
تقطیر بول با نمک سائیده در گوش درد آنرا دور سازد مخزن الادویه **دیگر** فصد قیفال درد گوش
را که از دم باشد مفید **فصل پنجم** در دخول الماء والهوا فی الاذن یعنی رفتن آب و هوا
در گوش **علاج** نهند کف خود بر سوراخ گوش و بر یک پا استاده بجهند و مائل دارند سر را
بجانبی که آب در وی است میزان الطب **دیگر** آب دهن ناشتا در گوش اندازند محلل هوای
که در گوش رفته باشد مخزن الادویه **دیگر** لبن النساء اذا اُصبّ فی اذن من دخل فی اذنه ماء
یبرئ مقاصد الاطبا **فصل ششم** در سدد الاذن **علاج** ماء الشعیر یفتح سدد الاذن
قطوراً تذکره داؤد انطاکی **باب چهارم** در امراض انف مشتمل بر چند فصول
فصل اول در رعاف یعنی برآمدن خون از بینی هندی نکسیر **علاج** استخوان بوسیده
انسان بسیار نرم سوده سعوط نماید حابس رعاف است مخزن الادویه **دیگر** سر دو انگشت
پای راست بندند رعاف بند شود علاج الغربا **دیگر** سر دو ران و سر دو بازو و سر دو خصیه بستن

امراض الاذن
ورم الاذن
قرحه گوش
دود الاذن
وجع الاذن
دخول الماء والهوا فی الاذن
سدد الاذن
امراض انف
رعاف

رعاف باز دارد دیگر داراى سرخ را باخون رعاف سرشته سوختند خاکستر آن در بینى دمند علاج الغربا
دیگر فصد باسلیق نمودن و حجامت موضع نمودن مفید بود دیگر شعر الانسان محرقا یقطع الرعاف
نفوخا مقاصد الاطبا دیگر عظام محرق اذا سحق و طبخ وضمد به الراس قطع الرعاف مقاصد الاطبا
دیگر عظام الانسان بالنبیذ اذا دقت و طبخت بالنحل و وضعت على الراس قطعت دیگر اذا رعف الانسان
فلیکتب اسمه بدمه على جبهته و یجعل نصب عینیه فانه ینقطع رعافه حیوٰة الحیوان و در مرآة آفتاب
نیز همچنین نوشته **فصل دوم** در سده انف آشامیدن شیر زن جهت تفتیح سده خیشوم
نافع **فصل سوم** در عطاس یعنی عطسه متواتر آمدن علاج گرفتن سر خنصر و بنیاى دو انگشت
ابهام همان دست و بقوت فشردن مالیدن آن نفع عطاس است علاج الغربا
دیگر تجدید نظر جانب فوق نافع عطاس است علاج الغربا دیگر دلک اذن و اطراف حنک
مفید عطاس است علاج الغربا **باب پنجم در امراض لسان و دهان
و شفت** مشتمل بر چند فصول **فصل اول** در قلاع یعنی جراحت و ریش دهن و زبان
علاج موى سر انسان محرق و غیر محرق باعسل جهت قلاع دهان اطفال مفید مخزن الادویة
دیگر فصد چار رگ بقلاع مفید بود میزان الطب **فصل دوم** در اکلة الفم یعنى بآکل و تعفن
و فساد که در دهن افتد **علاج** رجیع الانسان اذا خلط بمثله زرد و دو کمس به اکلة الفم شفاها
سریعا مقاصد الاطبا دیگر رجیع الانسان یشفیها دو روز مقاصد الاطبا دیگر رجیع الانسان
و سداب یا بسان یدقان و یذران علیها مقاصد الاطبا **فصل سوم** در شقاق الشفت
یعنی ترقیدن لب **علاج** وسخ اذن الانسان ینفع من شقاق الشفة طلاء مقاصد الاطبا
باب ششم در امراض دندان و لثه مشتمل بر چند فصول **فصل اول**
در وجع الاسنان یعنى درد دندان **علاج** شعر الانسان المحرق اذا خلط بدهن الورد و قطر
فى الاذن سکن وجع الاسنان مقاصد الاطبا و مرآة آفتاب نما دیگر بزاق الصائم اذا
قطر فى الاذن سکن وجع الاسنان مقاصد الاطبا دیگر ضرس المیت اذا علق سکن وجع الاسنان

سده انف
عطاس
امراض لسان و دهان و شفت
قلاع
اکلة الفم
شقاق شفت
امراض دندان و لثه
وجع اسنان

مقاصد الاطبا دیگر سن الانسان اذا شد علی العضد الایسر یسکن وجع الاسنان مقاصد الاطبا
در مرآة آفتاب نما نوشته که دندان کودک را بر صاحب درد دندان آویزند الم آن ساکن کند و در
مجرب الغرادی نوشته که دندان کودک خرد که اول بار بشکند آن را در نقره تعوید کرده با خود بعد کسے
که بدارد دندان گاهی درد نکند دیگر آن علق عظم سیت من شکی وجع ضرسه سکنه مقاصد الاطبا

فصل دوم در دود الاسنان یعنی کرم دندان **علاج** دندان کودک که اول بار افتد آن را در نقره پیچیده با خود
دارد کرم در دندان نمی افتد و درد را دور سازد علاج الغربا

فصل سوم در تاکل الاسنان یعنی
خورده شدن دندان **علاج** وسخ البدن الخارج بالید ذلک او خلط بالفلفل و وجع
فی الاسنان المتاکله یسکن وجعها مقاصد الاطبا

فصل چهارم در حفظ صحت دندان باید که
از ابتدای فراغت اجابت تا آبدست گرفتن دندانها را با دندانها باهم چسپیده دارد دوا بکند
اگر کسی التزام باین طور مرعی دارد گاهی مرض در دندان نیفتد و صحت آن محفوظ ماند کما سمعت
من المجربین

فصل پنجم در ورم لثه و عفونت لثه **علاج** فصد قیفال ورم لثه دموی و صفراوی
را مفید بود دیگر فضله طفل که غذای لطیف باو خورانیده باشند خاکستر نمایند سنون این
مزیل عفونت لثه است

باب هفتم در امراض حلق و گردن و گلو مشتمل بر چند
فصول

فصل یکم در خناق یعنی ورم اندرون حلق که در نفس زدن و بلع کردن فتور آید
علاج اول فصد قیفال نمایند بعده رگ زیر زبان کشایند خناق ذبحه دموی را نافع
بود دیگر فضله طفل که غذای لطیف با آن خورانیده باشند نفوخ خشک آن در حلق بسیار
خناق مفید مخزن الادویه وقیل زبل الصبی الذی یاکل خبز التنور والتمر من ثلثة ایام اذا جفف
وذرور فی الحلق نفع من الخوانیق مقاصد الاطبا وقیل زبل الطفل الرضیع اذا جفف وذرور
فی الحلق نفع من الخوانیق مقاصد الاطبا وقیل روث الانسان تحلل الاورام خصوصا
العارضة فی الحلق وینفع الخناق تذکره داؤد انطاکی

فصل دوم در وجع الحلق یعنی
درد حلق بول الانسان ینفع من وجع الحلق غرغرة مقاصد الاطبا

فصل سوم

درد الاسنان
دود الاسنان
تاکل الاسنان
حفظ دندان
ورم لثه و عفونت لثه
امراض حلق و گردن
خناق
وجع حلق

در ورم صلابه حلق علاج مقل ازرق اذا حل بریق الصائم حلل اورام الصلبة من الحلق

مقاصد الاطبا فصل چهارم در خناق الحلق بول الصبی غرغره نیز با طلا

مقاصد الاطبا دیگر دقیق الشعیر مطبوخا ببول الصبی یبرء باضماده مقاصد الاطبا

باب هشتم در امراض حنجره و لهاة و لوزتین و ریه و صدر مشتمل بر چند

فصول فصل یکم در یبوست حنجره و سینه علاج آشامیدن شیر زن جهت رفع

یبوست حنجره و سینه نافع مخزن الادویه فصل دوم در وجع اللهاة و اللوزتین علاج

لبن النساء حلبت لساعة اذا تغرغر به سکن وجع اللهاة و اللوزتین مقاصد الاطبا دیگر

فصد قیفال وجع اللهاة و دوی را نافع فصل سوم در ورم اللهاة و سقوط لهاة و استرخای آنها

علاج بول الانسان ینفع من ورم اللهاة و سقوطها و استرخائها غرغره و نشر با مقاصد الاطبا

فصل چهارم در ذات الجنب طفلان که بهندی ڈبه گویند علاج در دوام بول طفل

یکماشه تخم قرطم بجوشانند تا ربع بماند صاف نموده بطفل یکساله بدهند و کلان را به همین نسبت

کم و زیاده کرده بدهند تحفة الرموز دیگر در بول یکیخ سلاجیت سوده بر ناف طلا کنند تا

یک هفته تحفة الرموز دیگر گل معصفر یکماشه در بول طفل جوشانند هرگاه نصف بماند یا ربع

صاف کرده بنوشند علاج الغربا دیگر برای ذات الجنب جوانان فصد باسلیق و اخراج

دم کثیر مفید است دیگر نافع درد پهلو که بی تپ بود بیخ آگ با بول کودک بسایند بجای

درد طلا سازند و در آفتاب بنشیند و از پاچله کشتی کماد نمایند علاج الغربا فصل پنجم

در سل و نفث الدم سل قرحه ریه را گویند علاج آشامیدن شیر زن بدان نافع مخزن الادویه

و علاج الغربا و قیل لبن النساء اذا ارتضاعه من الثدی نافع للسل مقاصد الاطبا دیگر

آشامیدن شیر زنان نفث الدم یعنی بر آمدن خون دهن را نافع و قیل لبن النساء رضاعه

من الثدی ینفع من نفث الدم مقاصد الاطبا دیگر اگر خون از دماغ باشد تنخح بر آید

فصد قیفال نمایند و اگر سینه باشد تنخح بر آید فصد باسلیق نمایند و اگر از اجزای فم باشد

ورم صلابت حلق
خناق
امراض حنجره و لهاة و لوزتین و ریه و صدر
یبوست حنجره و سینه
وجع اللهاة
ورم لهاة و سقوط لهاة و استرخای
ذات الجنب
سل و نفث الدم

به تبرق بر آید فصد چار رگ نمایند علاج الغربا **فصل ششم** در سعال و ضیق النفس **علاج**
آشامیدن شیر زن جهت دفع سرفه یبسی نافع مخزن الادویه **دیگر** موی سوخته انسان شربا جهت
دفع سرفه کهنه و ربو و بهر مفید مخزن الادویه **دیگر** بار الشعیر بهر اکلا تذکره داود انطاکی **دیگر** آشامیدن بول
خصوص بول اطفال تشنجات سرفه و عسر النفس و ضیق النفس ضیق النفس و بهر را مفید مخزن الادویه و قیل شرب البول الانسان
ینفع من ضیق النفس والربو مقاصد الاطبا **باب نهم در امراض قلب** مشتمل بر چند
فصول **فصل یکم** در وجع الفواد یعنی درد قلب که بر اطراف و غشی لازمه اوست **علاج**
خصیه انسان را بآب بشویند و آن آب صاحب وجع الفواد را بنوشانند بسیار مفید و مجرب
نوشته اند مخزن الادویه **فصل دوم** در حزن و غم و خوف **علاج** اگر چه اشک انسان که
از شادی بود بحزین و غمگین دهند زائل شود و اگر اشک آنرا که از غم باشد بهر کس که دهند غمگین
و دلتنگ شود مرآة آفتاب نما **دیگر** اگر کسے را حزن و اندوه عارض شود نفس قوی جاری
ساختن علاجی تمام بود آنرا مرآة الخیال **دیگر** اسنان الانسان تشد فی خرقة علی العضد الایسر
تدفع الخوف تذکره داود انطاکی **فصل سوم** در غشی اگر کسی را غشی افتد پس باید که
نفس قوی جاری دارد و غشی دور شود مرآة الخیال **فصل چهارم** در احتواء الرطوبة
علی القلب بسبیل حکایت زنی در عارضه مذکوره مبتلا شده بود و انواع تدابیر لا نفیه بر روے
کار آمد نفع نبخشید آخرش طبیبی شوهرش را هدایت نمود که با کنیزک زن خود بمقابله و معانقه
آن کن جماع بهیجان کرد بمجرد معاینه این عمل نائره غضب زن مریضه که مثل مرده افتاده بود مشتعل شد و افکار رطوبت قلب
نمود و صحت یافت **باب دهم در امراض ثدیین** مشتمل بر چند فصول **فصل یکم**
در ورم الثدیین **علاج** سخ المصارعین جید بورم الثدی بعد انفاس ضماداً مقاصد الاطبا
دیگر الوسخ المجتمع فی الحمام من الابدان ینفع من ورم الثدی بعد النفاس ضماداً مقاصد الاطبا
فصل دوم در تعقد اللبن فی الثدی عرق المصارعین سنه ضماداً مقاصد الاطبا
و همچنین در مرآة آفتاب نما نوشته **فصل سوم** در صغیر کردن پستان چون زن خون حیض

علاج ضیق النفس

امراض قلب

وجع الفواد

حزن و خوف و غم

غشی

احتواء الرطوبة علی القلب

امراض ثدیین

ورم الثدیین

تعقد اللبن

صغیر کردن پستان

را که اول بار بیاید به پستان بمالد همانقدر بماند و دراز نگردد علاج الغربا و مجرب الغذاوی دیگر
دم البکاره عین الانقباض اذا طلی به الثدی الاکبر مقاصد الاطبا و مجربین در هراه افعال
باب یازدهم در امراض معده مشتمل بر چند فصول **فصل یکم** در ضعیفه
علاج بول نوشیدن ضیفه را نافع است مخزن الادویه و گویند هرگاه انسان از ضعیفه
دریابد بول خود بنوشد از ضرر ضعیفه محفوظ ماند علاج الغربا **دیگر** در اسهال **علاج** فصد طفل
که غذای لطیف به آن خورانیده باشند یک مثقال با آن آشامیدن قطع اسهال می نماید
مخزن الادویه **فصل دوم** در لهیب المعده و حرقة لبن النساء اللطیفی لهیب المعدة و حرقة تشربا
و ضماداً مقاصد الاطبا **فصل سوم** در فواق فارسی هکهک هندی هچکی **علاج**
حبس الدم در بعضی اقسام فواق بسیار سود مند بود میزان الطب و علاج الغربا **دیگر**
آوردن فواق را سود دهد میزان الطب و علاج الغربا **دیگر** شد اطراف فواق را نافع بود علاج الغربا
دیگر صاحب فواق را ترسانیدن و خوف دهانیدن و متحیر ساختن بکدام حیله مزیل آنست
دیگر شمیدن موی سر انسان فواق را نافع کما سمعت من المجربین **فصل چهارم**
در تثاوب و تمطی تثاوب را بفارسی فاژه و دهن دره و بهندی جمهائی گویند علاج آن بر سبیل
حکایت این است که شخصی فاژه نمود اتفاقاً ریاح غلیظه در مفاصل اجزای دهن فرو رفت
و دهن همچنان واماند و بهم نمی نشست ضمادات و تدهینات محلله بکار آورد فائده نکرد آخر
طبیبی حیله انگیخت که سه چهار کس را بر صاحب فواق مسلط کرد که دست و پای او را محکم بگیرند
و آهنی را به آتش سرخ کرده قریب دهن برد و گفت حالا در دهنت می اندازم صاحب مرض
بمشاهده این حال از توهم احراق دهن خود را بند نمود و آن حالت زائل شد **دیگر** برای
تمطی که آنرا بفارسی خمیازه بهندی انگڑائی گویند علاج آن هم بر سبیل حکایت این است که
زنی خمیازه کرد و ریاح غلیظه بمفاصل شانه در آمد که مانع انبساط و انقباض دستها شد و
دستها بسوی بالا استاده ماند چون تدابیر دیگر نفع نکرد طبیبی شوهر زن را هدایت نمود که بمقابله

ضعیفه اسهال امراض معده
لهیب المعده
فواق
تثاوب و تمطی

چند کسان ازار بند او را کشوده بیند نباید چون آنکس دست بر ازار بند نهاد و بکشاد مریضه بمعاینه احوال و ننگ برهنگی هر دو دست خود را بر ازار بند انداخت و مستحکم گرفت و آنحالت زایل شد

فصل پنجم در شهوات ردیه چون اکثر کسان گل خوردن مبتلا باشند هر چند که بخواهند ترک نمی شود این عمل برای گذاشتن مجرب است بفرماید که خورنده گل بر غایط خود آب دهن خویش انداخته چند روز دیده باشد دفع شود تحفة المومنین دیگر حکایت کرده اند که مامون خلیفه را اشتهای گل خوردن پیدا شده بود و بدین واسطه فساد عظیم بمزاج او راه یافته و چند آنکه اطبای حاذق بمزاولت معالجات طبی در ازالت آن میکردند نجاح مترتب نمی شد تا روزی که جمیع اطبا جمع کرده بودند و کتب احضار کرده درین باب مطارحه میکردند یکی از ندمای نا اهل در آمده حال مشاهده کرد گفت یا امیر المومنین فاین عزیمة من عزمات الملوک اطبا را گفت احتیاج نیست که بعد ازین اقدام برین امر نخواهم نمود اخلاق جلالی

فصل ششم در قی و غثیان و قی الدم علاج شد اطراف خصوص اسفل مثل ساقین و قدمین بشد نازل از فواق مفید است غثیان ست علاج دیگر در قی الدم فصد باسلیق نمودن و اخراج دم قلیل بمرات نافع علاج الغربا

باب دوازدهم در امراض کبد و طحال مشتمل بر چند فصول

فصل یکم در یرقان که رنگ بدن زردی شود علاج آشامیدن یک مثقال فضله طفل جهت دفع یرقان مفید مخزن الادویه و کذا آب نخود یا ماء العسل نافع یرقان است مخزن الادویه و در مرآة آفتاب نما نوشته که بول طفل را صاحب یرقان نادانسته بیاشامد یرقان برود

فصل دوم در ورم الکبد و وجع الکبد علاج آشامیدن آبی که خصیه انسان را بدان شسته باشند جهت دفع ورم جگر نفع عظیم دارد مخزن الادویه دیگر در ورم دموی جگر فصد باسلیق نمودن نافع و کذلک فصد باسلیق ایمن و دیگر را مفید

فصل سوم در استسقا و ضعف کبد علاج آشامیدن بخصوص بول اطفال است استسقا را مفید مخزن الادویه دیگر آشامیدن بول سوخته انسان جهت استسقا مفید مخزن الادویه و کذا ماء الشعیر جهت استسقا تذکره داود انطاکی دیگر تشنگی و جوع صبر کردن نافع بجمیع استسقا است علاج الغربا و علم فصد باسلیق مجرب

شهوات ردیه

قی و غثیان

امراض کبد و طحال

یرقان

دفع ورم الکبد

ضعف کبد و استسقا

کردن استسقاء لحمی را نافع **دیگر** برای ضعف کبد کبد الانسان یقوی الکبد تذکرهٔ داود انطاکی

فصل چهارم در ورم الطحال و وجع الطحال **علاج** مداومت شرب بول خود هر صباح ناشتا بجرعه دو

وکف جهت دفع سپرز سبعه علاج الغربا و گویند مطحول بول خود یا بول صبی سه کف هر روز صباح

بنوشند طحال بگدازد میزان الطب و در مرآة آفتاب نما نوشته که اگر مطحول یک هفته هر روز

بول آدمی بیاشامد نفع کند و در مقاصد الاطبا نوشته بول الانسان اذا شرب سکن به ورم

الطحال کل یوم ثلث مرات حلل ورم طحاله و گویند بول خود را با نیم وزن آن برگ خیار بادرنگ

بشرط آنکه اگر توانند قبل از آن آن مقدار راه روند که خسته گردند پس بنوشند ورم بگدازد مخزن الادویه

دیگر فصد باسلیق یا اسلیم نفع دارد از دست چپ نمایند و اگر مطحول بر اسلیم دست راست از فتیله

پارچه داغ دهد تا مدت ترشح شدن دهد فائده دارد و در بعض کتب بر اسلیم چپ نوشته اند علاج الغربا

دیگر در وجع الطحال یعنی درد سپرز **علاج** فصد اسلیم الیسر وجع الطحال را نافع **دیگر** شرب البول الانسان

وعسل اذا خلط فیه نفع وجع الطحال مقاصد الاطبا

باب سیزدهم در امراض امعاء

مشتمل بر چند فصول

فصل یکم در قولنج و آن وقوع سده است در امعاء قولون **علاج**

آشامیدن یک مثقال از فضله طفل که غذای لطیف بدان خورانیده باشند رافع قولنج است

مخزن الادویه و در مرآة آفتاب نما نوشته اند که اندکی از رجیع انسان در سرکه بقولنجی دهند در

حال بگشاید **دیگر** اندکی از سره مولود ذکر وقتیکه قطع آن کنند بگیرند و با خود دارند یا زیر خاتم نهفته باشد

بچسپانند و در انگشت کنند او را قولنج آزار نرساند عجائب المخلوقات و علاج الغربا و مرآت آفتاب نما

نوشته که سره آدمی که وقت ولادت می برند بر زیر نگین زر و نهند هر که آن را در انگشت کند از

قولنج ایمن گردد **فصل دوم** در مغص هندی سول و آن درد امعاست که در زحیر لازم است

سوای زحیر هم می شود **علاج** حقنه کردن بول انسان مغص را نافع مخزن الادویه **دیگر** آشامیدن

فضلهٔ طفل جهت رفع مغص مفید و ضماد آن زیر ناف با خمیر در آب حل کرده نیز رافع آنست مخزن الادویه

دیگر برای مغص اطفال انفع تدبیر آنست که مرضعه شکم طفل را بزبان بلیسد ۳ نوبت از ناف تا سر

ورم طحال
وجع طحال
امراض امعاء
قولنج
مغص

بعده و بعد بر لیسیدن آب دهن انداز د از ین عمل اثر کلی مشهود شده مفرح القلوب **دیگر** طفل
را بر شکم دایه یا بر ران او خوابانیدن چنانچه شکم طفل ملاصق شکم یا ران دایه بود آهسته آهسته
جنبانیدن و اعصاب پشت او بروغن گل و امثال آن مالیدن مجرب است در تسکین درد شکم
مفرح القلوب **دیگر** اگر از درد شکم بسیار بیقرار باشد هر دو ساق پا استاده کرده چوبی در میان
هر دو ساق آورده بعد الساقین را به پیچد وقتیکه تاب پیچ نیارد بهمان حالت در زمین هر دو پا
استاده کنند و تر و بر پا ی ده بجبر داستادن تخفیف ظاهر میشود تحفة الرموز **فصل سوم** در
سقوط السره یعنی بجا شدن ناف هندی ناف ٹلنا **علاج** مالش نمودن شکم و کمر بیمار تا که ناف بجا
آید بسیار نافع علاج الغربا **دیگر** بیمار را بر پشت بغلطانند دو دست و پای او را بر داشته بجنبانند
و عملیکه مشهور است نفع بخشد و ناف بجای خویش آید شفاء الاسقام **باب چهاردهم** در امراض
مقعد مشتمل بر چند فصول **فصل یکم** در بواسیر **علاج** ناخن دست و پا تراشیده جمع کرده بخور گیرند
بواسیر نفع بخشد علاج الغربا **دیگر** استخوان سر آدمی را که بسیار بوسیده باشد دود آن بگیرد
باین طریق که استخوان را کوفته در کوزه کرده آتش کنند بالای آن تخته سوراخ دار نهند و بر آن
بنشینند نفع بخشد خیر التجارب **دیگر** برای قبض خون بواسیر میان خنصر و بنصر دست داغ
دهند بار چه چنانکه متعارف است علاج الغربا **دیگر** باید که انگشت ابهام پای راست از دست
برداشته بگوش چپ مس نمایند و انگشت پای چپ را بگوش راست در روزی بست و پنج
بار هر روز چنین کنند بواسیر رفع شود کما سمعت من المجربین **فصل دوم** در بروز مقعد هندی
کانچ **علاج** ذرور موی سوخته انسان بر مقعد رد کننده آنست مخزن الادویه **دیگر** مریض
بول خود را در ظرفی بگیرد چون از غایط کردن فارغ شود آبدست از آن بول کند سه چهار
کف کافی است بعده بآب پاک استنجا نمایند در سه روز البته باز گردد علاج الغربا **فصل سوم**
در ورم و درد مقعد **علاج** نشستن مقعد ببول گرم جهت ورم آن مفید مخزن الادویه **دیگر**
فصد باسلیق نمودن مر ورم مقعد مفید **دیگر** در درد مقعد بول الانسان ضماد آ نفعه مقاصد الاطبا

سقوط السره

امراض مقعد

باب ۱۴

بواسیر مقعد

بروز مقعد

ورم و درد مقعد

باب پانزدهم در امراض کلیه ومثانه مشتمل بر چند فصول فصل یکم در سنگ گرده
ومثانه هندی تیری علاج موی سوخته انسان شربتاً جهت ریزانیدن سنگ گرده ومثانه
مفید مخزن الادویه وکذا امار انشیر یفتت الحصاة تذکره داؤد انطاکی دیگر حجر الکلی که در گرده
تکون یابد آشامیدن آن جهت تفتیت سنگ مثانه موثر وجهت تفتیت سنگ گرده
مخزن الادویه دیگر حجر المثانه که در مثانه انسان تکون یابد آشامیدن آن جهت تفتیت سنگ گرده
موثر وجهت تفتیت سنگ مثانه بی اثر مخزن الادویه دیگر لبن النساء اذا شرب بعسل فتت الحصاة
مقاصد الاطبا وهمچنین در مرآة آفتاب نما نیز نوشته وقیل لبن النساء مع ای کان یفتت الحصاة
فصل دوم در حبس بول علاج بول انسان خصوص بول طفل نوشیدن عسر البول
رانافع مخزن الادویه فصل سوم در بول الفراش یعنی بول کردن در حالت خواب که اکثر اطفال را عارض شود علاج
اطفال را در شب آب وطعام ندهند در شب چند بار بیدار کرده بول کنانند اثر تمام دارد
میزان الطب فصل چهارم در قرحه مجرای بول که آنرا سوزاک گویند علاج برای سوزاک
مردان جماع کردن از زن سیه فام دراز عمر فربه اندام بارد المزاج در دفع سوزاک بسیار مفید است
نفع العوام دیگر در دفع سوزاک تان باید که زن پارچه نان را در آلائش فرج خود تر کرده داده سگ
را که بچه دارد بخورانند سه روز درین مدت سوزاک رفع میشود علاج الغربا باب شانزدهم
در امراض قضیب وانثیین مشتمل بر چند فصول فصل یکم در ضعف باه
سرعت انزال علاج طلای روغن موی انسان جهت تقویت باه مجرب مخزن الادویه
دیگر استخوان مالیده انسان با عسل جهت تهیج باه نافع مخزن الادویه دیگر چربی گوشت آدمی
وپیه خوک صحرائی باهم آمیخته سه روز کهرل نموده نگاه دارند وتا دو هفته ضماد نمایند مقوی
باه است علاج الغربا دیگر چربی گوشت آدمی بوزن یکفلوس گرفته در شراب دو آتشه بقدر
یک یک توله در شراب کهرل نموده باشند تا یک آثار شراب جذب شود مثل مرهم گردد در
شیشه نگاه دارد وحشفه را که داشته بر قضیب طلا نمایند در یک روز فائده بخشد تحفة الرموز

امراض گرده ومثانه
حبس بول
بول الفراش
سوزاک
امراض قضیب وانثیین ضعف باه سرعت انزال

دیگر سمعت من المجربین ان الاقلی حصر النفس للانسان الانعاظ وامکان شابالکن تاثیر عجیب وخاصیه
غریبه عانکا نو تقیولون مثل ذلک الاثر فی استعمال بعض الفلزات لکن فیه امتنعه انخطر علی تو سنعاً و ترکیبها
مستصعب رساله یحیی بن مغربی دیگر باید دانست که در باب امساک منی و بول و براز جهد اکردن که از عمل
هندست و آنرا اندری بجری گویند خیلی دخل دارد و کاملین این فن باین طور مشتهر کرده اند که باید که
پیش از آنکه احتیاج براز شود بول نماید و هرگاه احتیاج دفع براز بمرتبه کمال شود آنزمان به بیت الخلا
رود و دو انگشت که عبارت از خنصر و بنصر و وسطی ست بر بیخ قضیب بطرف عانه چسپاند و همین
طور نگاه دارد تا از دفع براز فراغت حاصل گردد بعد از ان اول چند روز بعد گذشتن تا بیخ قضیب
چند قطره بول خواهد آمد و قتیکه این استعمال شد بول نخواهد آمد و احتیاج گرفتن بیخ قضیب هم نخواهد
اما کسی را که عادت قبض باشد این عمل اندری ابعد مدت راست خواهد شد بعد از آنکه برین عمل
قادر شد بعد فراغ از بیت الخلا مقعد را بزور اندرون کشیده باشند هر قدر که درین عمل زیادتی
کند مفید خواهد شد و بعضی گفته اند که بیست مرتبه در روز و شب این عمل را باید کرد بهر حال هرگاه
ازین عمل ماهر شد قادر ست بر منزل شدن و نشدن خود و ترکیب این ست که در جماع شروع
کند هرگاه که بداند که آب منی بر می آید مقعد را بزور اندرون کشد و آلت را بزور قایم دارد و همین
نهج مقعد را بطرف جوف بالا کشیده ساکت ماند تا منی بمکان خود باز گردد چون داند که حالا منی
بمکان خود رفت باز شروع در کار کند و این طریق که بیان کرده شد نهایت مجرب است
و هیچ تخلف ندارد مسعد اگر کسی این طور عمل نکند و بر همین قدر اکتفا کند هم فایده جلیله مشاهده
نماید لیکن نه باین مرتبه یعنی چون داند که منی بر می جهد از انگشت خنصر و وسطی رگی که زیر خصیه
و ما بین مقعد است بزور بگیرد و قایم نگاه دارد که آب منی باز خواهد گردید چون باز گردد بکار مشغول
گردد و همین طریق مرعی دارد و بهتر آن ست که اگر نشسته باشد پاشنه برین رگ رسیده باشد
امساک منی آرد علاج الامراض دیگر در نفس شمسی مباشرت کردن با زنان بهتر بود چه در آن
صورت ضعیف و سستی کمتر افتد و امساک زیاده شود مراة الخیال دیگر اگر در حال مباشرت

از جانبی که نفس جاری باشد خواه شمسی خواه قمری هوای بیرونی را نخود کشد و آنرا بانگشت مسدود
سازد و از جانب خالی ارسال نماید و باز همان جانب که جاری بود بکشد و از طرف خالی بر آرد
امساک بسیار آرد و چون این عمل را بتدریج بیفزاید و بجای رسد که اختیار پیدا کند چنانکه تا نخواهد
منی از محل خویش جدا نشود مرآة الخیال دیگر اگر خواهی که انزال نشود و بوقت جماع هر دو سیاهی چشم
را نزدیک بینی داری هم چنان باشد انزال نشود رسالهٔ عجائب **فصل دوم** در کثرت احتلام
علاج با خود داشتن ضرس انسان مانع احتلام است عجائب المخلوقات **فصل سوم** در ورم الانثیین
علاج عرق الصارعین بدقیق شعیر بحالل ضماداً مقاصد الاطبا دیگر عرق الصارعین و
دهن الحناء ینفع بورم الانثیین مقاصد الاطبا دیگر لبن النساء اذا صب علی ورم الانثیین من
الصبیان و علی العانة منهم حلله مقاصد الاطبا دیگر بر تشنگی صابرت نمودن و هر وقت تشنه
ماندن نافع **فصل چهارم** در قروح الانثیین و القضیب علاج عظام بالیة الانسان محرقة
یذر علیه ینفع القروح القضیب و الانثیین مقاصد الاطبا دیگر لبن النساء ینفعهما طلاء مقاصد الاطبا
دیگر بول الانسان ینفعهما طلاء مقاصد الاطبا **فصل پنجم** در فتق و قیل علاج بستن ابهام هر دو پا فتق را نافع
دیگر چون آب در خصیه فرود آید و بزرگ شود تدبیر او و دوا آن بسیار مجرب است که در وقت بول کردن بول
را از جانب خصیه او ف بر آرد و همچنین چند روز برین مداومت نماید فائده کلی بخشد تحفة المؤمنین
دیگر رجلاء العلیل مرفوعة اذا جاء فی ثلثة ایام معاوذة ذلک کل یوم مرة ینفع القلیل مقاصد الاطبا
دیگر هر روز پاشنهٔ پای را وردی که میان دو خصیه و مقعد واقع است محکم کرده بنشیند
چون چند روز مداومت نماید فتق بهتر شود تحفة المجربات دیگر برای آب نزول پوست انثیین
را فرو سوگرفته انثیین را جانب بالا برده بول و براز کرده باشد و برین مداومت نماید و همه او
لنگوٹ کشیده دارد نافع است کما سمعت من المجربین **فصل ششم** برای بستن مرد و زن
در پارچه سرخ عصفری منی مرد گرفته زیر درخت سپستان دفن کنند بعد از آن از انجا آورده
زیر چارپائی دفن سازند مرد بسته گردد علاج الغربا دیگر بیاره استخوان تر زود سوراخ کنند و

ورم الانثیین کثرت احتلام

قروح الانثیین

فتق

بستن

استخوان آدمی در میان او کنند و در زیر بالین مرد نہند آن کس بر جماع قدرت نیابد علاج الغربا
دیگر استخوان اشتر را سوراخ کنند و استخوان آدمی در میان نہند و زیر بالین نہند قضیب او بیار
نکند علاج الغربا دیگر چون موی سر آدمی که از شانه فرو می ریزد بسوزانند و مرد احلیل را بخاکستر آن
اندوده جماع با آن زن کند دیگری قادر بر مباشرت آن زن نباشد و آن زن بغیر از آن مرد دیگری
نپرد از ولذت الوصال باب ہفتدہم در امراض رحم و فرج مشتمل بر چند فصول

فصل یکم در امتحان زن عقیمه و غیر باید که آن روز که عورت را حیض آید قدری خون حیض او
در ظرفی کنند و آب شیره بہنگره با او یار کنند اگر ہر دو بہم آمیخته شود عورت عقیمه نیست و ور افرزند شود
تحفة العاشقین دیگر بینه از مرد منی او در پیاله پر آب اگر در ته نشیند عقم از طرف مرد نیست علاج الغربا

فصل دوم در امتحان حمل پسر و دختر چون زن حامله بر کف دست سپش داشته بر آن شیر
بدوشد اگر سپش بمیرد یا در زیر آن ماند و متحرک نشود آن زن بدختر حامله است و اگر نمیرد و زنده
بر آید به پسر و مجرب دانسته آید علاج الغربا و مخزن الادویه دیگر اذا اردت ان تعلم ہل الجنین
ذکر ام انثی فامر الحامل ان تحلب من لبنها علی مارصاف فان طفا اللبن فوق الماء فهو ذکر و ان
استرجا فهو انثی حیوٰة الحیوان دیگر چون شخصی از حقیقت حامله پرسد اگر از جانب نفس جاری
پرسیده باشد باید گفت که پسر خواہد شد و اگر از سوی نفس خالی پرسد دختر شود و اگر در وقتی
پرسد که ہر دو نفس جاری باشد باید گفت که توامان پیدا شود از ذکر و انثی و اگر در ہنگامی سوال
کند که نفس از یکجانب منقطع گردیده و از جانب دوم شروع شده باشد اسقاط حمل شود مرآة الحیات
دیگر بدانکه حامله که با نشاط و صحیح الاشتہاء با عدم عوارض مثل درد و درد سر و غثیان باشد
چون حس کند ثقل جانب ایمن و بزرگی پستان راست و سرخی سر پستان دلیل است که بپسر
دانکه حامله باشد بدختر بعکس این بود و متحرک باشد بپای ایمن اول وقت مستی و وقتیکه
استاده شود اعتماد کند بر دست یمین علاج الغربا

فصل سوم اگر خواہند که زن فرزند نرینه
آرد در وقت کار بضیه چپ خود را بر ریسمان قایم به بندد چرا که حکما گفته اند که منی وقتیکه از جای خود

جدا می شود اول به شقیقین آید بعده وی ریزد اگر به بینیه راست آمده می ریزد پسری نماید و اگر به بینیه چپ
آمده بریزد دختری باشد تحفة الملوک دیگر در نفس شمسی مباشرت کردن با زنان اگر زن حامله گردد
پسر زاید و در نفس قمری خلاف این بود یعنی دختر زاید مرآة الخیال **فصل چهارم** در عقر یعنی فرزند
نشدن هندی ابج **علاج** هر زنیکه اراده آبستنی دارد تا هشت پاس طعام نخورد و درین عرصه
اگر خورد دو سه جرعه آب نوشد پس در فضای خانه باقدام ملایم راست بگردد چنانکه سرخی بر رو
پدید آید و عرق آمدن شروع کند آنوقت بر شکل محیل مقاربت نماید و از الیین بمقارن سازند
بکرم الهی حمل بماند بعد ازان غذاهای لذیذ خورند که بسیار شود و نمکین نباشد علاج الغربا و شکل
محیل این است نقلا من الموجز و افضل الاشکال ان یعلو الرجل المرأة رافعا فخذیها بعد الملاعبة
التامة و دغدغة الثدی و الحالب ثم حک الفرج بالذکر فاذا تغیرت عینها و عظم نفسها و طلبت
التزام الرجل اولج الذکر و صب المنی لیتعاضد المنیان و ذلک هو المحیل **دیگر** اگر نشدن حمل
بسبب فربهی زن باشد باید که زن بهیئت راکع یا ساجد جماع کنند حمل بماند علاج الغربا
و فوائد المرضی **دیگر** ان امسک الرجل بوله زمانا ثم بال و جامع امرأة بعد البول حملت مقاصد الا
دیگر کاسه سر آدمی که در زیر زمین مدفون باشد هر روز بمقدار یک درم بسایند و بیک سیر شیر بقر
بخورد تا چهار روز و هر شب نزدیک شوهر شود همچنین چهار روز از فضل الهی باردار شود
تحفة المجربات **فصل پنجم** در منزل گردانیدن عورت باید که مرد هوشیار در حین
مقاربت از آلت خود احساس رحم زن نموده آلت خود را قسمی دارد که دهن رحم بر سر حشفه باشد
چون چنین نمود باید که متواتر و متصل حرکت بهمواری نماید چنانچه دهن رحم از سر حشفه بر شبث
آلت سوده شود و چنین کنند از دغدغه و مساس حشفه دهن رحم استلذاذ زن حاصل گردد و
زود انزال کند تحفة العاشقین **دیگر** موی سر عورت سوخته خاکستر نموده بروغن یاسمین آمیخته
بر قضیب مالند و جماع نماید لذت آرد و منزل گرداند علاج الغربا **فصل ششم** در استحاضه یعنی
کثرت خون حیض و نفاس **علاج** چربی که بدن آدمی که در حمام جمع می شود زن از آن فرزجه

سیلان رطوبت فرج

وجع الرحم

ورم الرحم

اختناق الرحم

عسر ولادت

معقمات

سازد افراط سیلان خون باز دارد علاج الغربا و علاج الامراض دیگر فصد باسلیق و شد الثدیین
افراط طمث را نافع دیگر دم حیض النسا بشرب او حمولاً یقطع سیلان الطمث مقاصد الاطبا دیگر
ذکر الانسان اذا غسل بالماء و شرب ذالک الماء قطع النزف مقاصد الاطبا فصل ہفتم
در سیلان رطوبة فرج علاج برداشتن فتیله از سائیده استخوان پوسیده انسان و غسل تنقیه رحم
نماید و رطوبت سائله آنرا خشک گرداند مخزن الادویه دیگر حمول موی سوخته انسان جهت سیلان
رحم و تخفیف رطوبات آن نافع مخزن الادویه فصل ہشتم در وجع الرحم اذا تبخرت المرأة بشعر الانسان
سکن وجع الرحم مقاصد الاطبا دیگر بول الانسان و دہن الحناء حمولاً ینفع وجع الرحم
مقاصد الاطبا دیگر خرقه حیض یحرق و یضاف الیها بوزنها کشوث یابس و یداف بالماء
و یضمد به السرة یسکن وجعه الحادث بعد النفاس مقاصد الاطبا فصل نہم در ورم الرحم
و قروح الرحم علاج ثفل بول با روغن حنا حمولاً جهت ورم رحم مفید و با روغنهای گرم چکانیدن
در ان مخزن الادویه دیگر لبن النساء شرباً و فرزجة و حقنة ینفع قروح الرحم مقاصد الاطبا فصل دہم
در اختناق الرحم علاج موی سر آدمی که در شراب تر کرده باشند دود کنند اختناق رحم و سیلان
آنرا نافع است مرأة آفتاب نما دیگر بول الانسان یخلط بدہن الحناء و یحمل به ینفع اختناق الرحم
مقاصد الاطبا فصل یازدہم در عسر ولادت علاج موی سر آدمی چون زیر خود دود کند
بچه بیفتد و درد زه را ساکن کند مخزن الادویه و علاج الغربا و مجرب التداوی دیگر شعر راس الانسان
اذا احرق و خلط رمادة بالماء ورد و جعل فی راس المطلقة ولدت بسرعة مقاصد الاطبا و ہمچنین
در علاج الغربا نوشته دیگر بستن دندان انسان بر بازوی چپ جهت دشوار زائیدن موثر
علاج الغربا و تحفة العاشقین فصل دوازدہم در معقمات یعنی مانعات حمل باید که زن را تہا
خود بلند ندارد و در وقت انزال ذکر خود بیرون کند و جهد کند که انزال زن با انزال خود
موافق نیفتد و زن بعد انزال بسرعت برخیزد و عطسه آورد علاج الغربا دیگر آشامیدن حلتیت
با بول زنان در منع حمل نوشته اند علاج الغربا دیگر زن اگر بر بول بسر خود بول کند ہرگز آبستن

نشود علاج الغربا دیگر حمول کردن زن از خون حیض قبل جماع باین طور که لته تسته را بخون حیض
آلوده بردارد مانع حمل است مخزن الادویه و علاج الغربا دیگر دم النفاس اذا لطخت به الامراة بدنها فی
اول ولد بلید لم تحبل ابداً مقاصد الاطبا دیگر جرک گوش آدمی مقدار با قلا جمع کنند و با پشمینه
سیاه رنگ بر گردن زن بندند مادام که در گلو باشد بار نگیرد علاج الغربا قیل وسخ الاذن اذا اخذ
منه قدر باقلاه وبشاه وجمعانی صوف اسود وعلق علی امراة منع مقاصد الاطبا دیگر چون انگشت
خنصر مستعطر را ببرند و زن تعلیق نماید مادام که با او است آبستن نگردد مخزن الادویه دیگر دندانیکه
اول مرتبه از صبی بیفتد و بر زمین افتاده نباشد بگیرند و اندرون صحیفه فقه داشته بزن تعلیق
نماید حامله نشود عجائب المخلوقات و مرآة آفتاب نما و در علاج الغربا باین طور نوشته که آن دندان
که افتاده است بروز یکشنبه بگیرند و در نقره پیچیده بر بازو بندند مانع حمل است و در مجرب الشدای
نوشته که دندان کودک که اول بزیر افتاده باشد آنرا در نقره پیچیده زن با خود دارد دندانیکه
همراه او بماند بار نگیرد

باب بیست و هم در امراض ظهر و اطراف مفاصل

مشتمل بر چند فصول **فصل یکم** در تعقد المفاصل وصلابتها وسخ الابدان الذی یخرج فی الحمام
ضماد آنیفعه مقاصد الاطبا **فصل دوم** در وجع عظام یعنی درد استخوان علاج استخوان سوخته انسان
سه روز هر روز یک مثقال با هموزن شکر بخورند اوجاع عظام و در ساز دو کذا با عسل حبوب
بسته خوردن خواه تنها با عسل مخزن الادویه **فصل سوم** در وجع مفاصل یعنی درد بندگاه
علاج استخوان سوخته انسان خوردن بترکیب مذکور نافع مخزن الادویه یا استخوان سوخته
را با گلاب حل کرده حبوب سازند بقدر کنار روشتی و یک حب خورده باشند علاج الامراض
دیگر خون حجامت و خون فصد طلا از آن بر وجع مفاصل نافع و مجرب نوشته اند مخزن الادویه دیگر
منقول است که منصور بن نوح را که والی ممالک خراسان بود وجع مفاصلی روی نمود که معظم
اطبای آن زمان زبان اعتراف بعجز از علاج آن گشودند و قصور از تدبیر آن عارضه اقرار نمودند
رای ارکان دولت بران قرار یافت که با محمد زکریا رازی که رازدان قوانین علاج و اصلاح

در امراض ظهر و اطراف مفاصل
تعقد المفاصل
وجع العظام
وجع المفاصل

مزاج بود مشقت نمایید کسی باحضار او فرستادند چون بکنار قلزم رسید از مرکوب سفینه تحاشی
نمود تا او را دست و پا بسته در کشتی انداختند چون از دریا عبور کرده بپادشاه رسید انواع تدبیرات
لائقه و تصرفات فایقه بعمل آورد و هیچکدام از سهام تدبیر بهدف مقصود نیامد بعد ازان با پادشاه
گفت هرچند معالجات جسمانی نمودم نفعی بران مترتب نشد اکنون تدبیری نفسانی مانده اگر
ازان دولت آن نجاحی حاصل شود فبها و الا یأس کلی خواهد بود پس پادشاه را تنها بحمام هر روز
مقرر نمود که دیگری در نیاید و بعد ازانکه حرارت حمام در بدن پادشاه مشتعل شد باکارد
کشیده در برابر او آمد و بانواع فحش زبان کشاد و گفت تو فرمودی که مرا دست و پای بسته
در روی آب انداختند و باهانت چندین فرسخ راه بیاوردند من نیز حالی بهمین کارد از تو انتقام
خواهم نمود پادشاه را نائرهٔ غضب اشتعال یافت و بی اختیار از جا برجست محمد زکریا در حال
بیرون دوید و مکتوبی بیکی از خواص سلطان داد و بایشان گفت پادشاه را بیرون آرید و بدستوری که
اینجا نوشته ام عمل کنید و در حال بر مرکوب تیزرو سوار شد و از خراسان بیرون آمد پس پادشاه
را بهمان طریق تدبیر کردند و صحت کلی یافت چه مواد بلغمی که سبب مرض بود بواسطهٔ حرارت
غضبی و مدد حرارت حمام تحلیل یافت و بعد ازان هرچند پادشاه او را طلبید ملاقات ننمود و
استعذار کرد که هرچند صورت دشمنی که واقع شد بنابر مصلحت علاج بود لیکن شاید که چون
پادشاه تذکرهٔ آن فرماید بر خاطرش گران آید و از سلاطین هیچ حال ایمن نتوان بود اخلاق جلالی

فصل چهارم در عرق النسا که آنرا بهندی رنگهن گویند **علاج** مسخ الابدان الخارج
فی الحمام ضماد آ ینفع عرق النسا مقاصد الاطبا **دیگر** مسخ ابدان المصارعین بخلط بالزیت
ضماد آ ینفع عرق النسا مقاصد الاطبا **دیگر** خوردن استخوان سوخته انسان بترتیبی که
در وجع مفاصل گذشت عرق النسا را نافع مخزن الادویه و در علاج الامراض نوشته که آشامیدن
استخوان سوخته انسان سه روز یک مثقال با مثال آن شکر جهت عرق النسا و مفاصل و
صحیح بغایت آزموده است **دیگر** طلای خون حجامت و فصد و طمث بران موثر مخزن الادویه

عرق النسا

فصل پنجم در نقرس **علاج** دم الحیض طلا منفع النقرس البارد مقاصد الاطبا
دیگر طلای بول الانسان اذا طلی علیاً جیداً او ضمد به بعد ذلک سکن الالم النقرس البارد
مقاصد الاطبا و مرآة آفتاب نما **دیگر** شعر صبی ابن الصبین او یاالی ان یبلغ ثلثه اشهر اذا علق
علی من یشکی وجع النقرس سکن مقاصد الاطبا و مرآة آفتاب نما **دیگر** پارچه حیض عورتی که او
مرتبه حیض کرده باشد بگیرند و برپای منقرس بندند تا صحت یابد علاج الغربا **دیگر** استخوان سوخته
انسان بترتیب مذکور اکلاً نافع مخزن الادویه **دیگر** موی انسان در آب سائیده بر نقرس
طلا کنند درد ساکن کند مرآة آفتاب نما **دیگر** خون حجامت و فصد طلاء وجهت تسکین وجع نقرس
بسیار مفید مخزن الادویه **باب نوزدہم در حمیات** مشتمل بر چند فصول **فصل یکم**
در حمی دق **علاج** شیر زن نوشیدن خصوصاً بر سبیل استصاص از پستان دق را بسیار
نافع است مخزن الادویه وغیره **فصل دوم** در دق الشیخوخته **علاج** شیر زنان نوشانند
که انفع ترین اشیاست و بعد نوشیدن مشی نماید علاج الغربا **فصل سوم** در حمیات مطلق
علاج اگر شخصی را تپ صفراوی و دموی خواه هر قسم حرارتی که باشد علاجش آنست که سوراخ
راست بینی را یک شبانروز یا زیاده بقدر زوال آن حرارت با پنبه کهنه مسدود سازد چنانکه
دم از ان جهت بیرون نتواند رفت البته حرارت نقصان پذیرد بلکه زائل گردد و این عمل
مجرب است و همچنین در تپهای بلغمی و ماندگی یا غلبه رطوبت و برودت سوراخ چپ را مسدود
سازد و از ان تشویش رهائی یابد مرآة الخیال **دیگر** آشامیدن آبی که خصیه انسان را
بدان شسته باشند جهت ازاله تپ مفید مخزن الادویه **دیگر** صاحب تپ چادر در سر کشد
و موی آدم را بسوزد چنانچه دود در تمام بینی و اندام در خورد تپ دفع شود تا سه روز همچنین
کند تحفة المجربات و طب الانسان **فصل چهارم** در حمی نافض یعنی تپ و لرزه **علاج**
بخور لته حیض را جهت دفع آن مجرب دانسته اند تا سه روز بخور بگیرند علاج الغربا و مخزن الادویه
ونیز در تذکره داود انطاکی نوشته البخور بخرقة الحیض تمنع الحمی النافض **فصل پنجم**

حمیات
حمی دق
دق شیخوخه
حمیات مطلق
حمی نافض

در حمی ربع هندی تجاری گویند علاج آشامیدن استخوان انسان بیت بقسمیکه شارب آن
نداند جهت حمی ربع نافع مخزن الادویه دیگر چون بپوشد پارچه مرد رازنیکه نفاس داشته باشد
بعد از ان آن پارچه را آن مرد بپوشد قبل از آنکه شسته باشند حمی ربع از ان مرد دور خواهد شد
عجائب المخلوقات و در مرآة آفتاب نما نوشته که محموم ربع اگر جامه نفاس را که در وضع حمل
پوشیده باشند همچنان ناشسته بپوشد تپش زائل گردد دیگر مخ عظم المیت ینفع للربع تعلیقاً
مقاصد الاطباء و مرآت آفتاب نما **فصل ششم** در حمی غشیه علاج مالک خشن و سخت اول
از زانو شروع نماید تا قدم بعد از ان از ران تا زانو پس از کتف و دیگر پس از ان پشت پس
از ان سائر بدن و غذا ماء الشعیر باید و آب سرد باید که ننوشد حمی غشیه دور شود تجربات حکیم
علی گیلانی **باب بستم در اورام و بثور و دیگر امراض عامه بدن** مشتمل
بر چند فصول **فصل یکم** در اورام و بثور و قروح علاج چون گندم را در دهن مضغ نمایند
خصوص ناشتا و بر اورام و دمامیل گذارند تحلیل و نضج دهد مخزن الادویه دیگر رماد موی سوخته
با شیر جهت اورام ساعیه نفع دهد مخزن الادویه دیگر موی انسان سائیده با عسل
بر جراحت نهد زائل کند مرآة آفتاب نما دیگر اگر عرق بدن بر دمامیل مالند بهتر شود مرآة آفتاب نما
دیگر تخم کشنیز به بول آدمی سائیده نیم گرم طلا نمایند ورم زیر بغل و دیگر اورام را تحلیل نماید
علاج الغرباء دیگر دوا آنکه دمبل را نضج دهد و منفجر سازد دمیده انگشتی سائیده دوا مردر بول
کودک پخته سائیده بر پارچه نهاده مثل پٹی بندند علاج الغرباء دیگر موی سوخته انسان خشک
کند زخمها و قروح ذرور او طلاء او با عسل دیگر رماد موی سوخته مزیل بثور طلاء او بسرکه آمیخته
اقوی بود مخزن الادویه دیگر چرک بدن انسان خشک سائیده ذرور آن جهت تشقق قروح
و نخه سفید باندک جلا مخزن الادویه دیگر وسخ ابدان مصارعین یعنی چرک ابدان کشتی گیران
منضج و محلل و جالی قروح و بثور اند و طلا کردن آن جهت قروح و نخه مشایخ و با مراهم جهت
تعجیز زخم نافع است مخزن الادویه دیگر آب دهن ناشتا طلاء اندمال جراحت کند مخزن الادویه

وگفته اند اگر جائیکه دنبل باشد یا جراحتی در آن موضع آب دهن بمالد دور شود در رساله عجائب
دیگر در جراحت شمشیر هر استخوانی که در زمین مدفون باشد بیارد و هفت بار بر زخم نهد بعده آن استخوان
مذکور را همان جا بگذارد و عقب خود هرگز نه بیند زخمی که از شمشیر باشد در دو هر گز نکند مجربات الندای
دیگر در جراحت حربه زهر دار آشامیدن یک مثقال فضله طفل بجهت رفع سمیت جراحت حربه
زهر دار مفید مخزن الادویه **دیگر** طلای فضله طفل که تازه باشد بر ساقین جهت قروح
مفید مخزن الادویه و علاج الغربا **دیگر** نجاست حیض سوخته بر زخم پاشند فراهم آرد مخزن الادویه
و علاج الغربا و مجربات اکبری **دیگر** ریختن بول انسان گرم گرم بر زخم جهت شستن چرک جروح
و قروح جالی آنست مخزن الادویه **دیگر** وسخ الحمام یحبل مع الماء الورد و یصب علیه
ینفع الاورام الریحیة و نفخات العضل مقاصد الاطبا **دیگر** وسخ الابدان الخارج فی الحمام
یبرء قروح المشایخ مقاصد الاطبا **دیگر** غایط الانسان الیابس اذا ذر علی القروح الخبیثة
العسرة الاندمال حفظها و ابرءها و در مرآة آفتاب نما نوشته که رجیع الانسان خشک کرده سوخته
خاکسترش بر جراحات عفنه نهد گوشت مرده برآرد و گوشت نو برویاند **دیگر** بول
الانسان یبرء القروح الخبیثة مقاصد الاطبا **دیگر** شعر الانسان محرق یبرء القروح الردیة ذرورا
مقاصد الاطبا **دیگر** وسخ الابدان ینفع قروح الساعیة مقاصد الاطبا **دیگر** وسخ الابدان
الخارج فی الحمام ینفع الدمامیل و الجراحات ضمادا مقاصد الاطبا **دیگر** عرق المصارعین
یعجن بغبار الرحی و یضمد به بیاة یفجرها مقاصد الاطبا

فصل دوم در ناصور و آن قرحه

مزمنه است **علاج** طلای خون طمث جهت التیام ناصور نافع مخزن الادویه **دیگر** طفلی که
وقت ولادت اول مرتبه براز کند قدری از آن اندرون ناصور رسانند انفع ترین اشیاست
دیگر پرده عنکبوت سفید که بر دیوارها می باشد از پارچه صاف کرده بهر دو طرف از منی
ترکرده بر ناصور نهند نفع بخشد علاج الغربا **دیگر** بول الانسان یقعد فی اناء نحاس فی
الشمس الحارة فاذا انعقد حشی به الناصور فیبرء **دیگر** عمل سم ریزم در دفع ناصور نافع است

تاثیر الانظار **فصل سوم** در نمله و جادرسیه **علاج** شعر الانسان المحرق بعجین نخل و یضمد به
مقاصد الاطبا **فصل چهارم** در اکوته که لفظ هندی است **علاج** اگر هیچ دوا اکوته دور نشود
باید که غایط آدمی تازه بربندد و تا سه روز بسته دارند همچنان تا سه کرت بکند البته دفع شود
اگرچه دیرینه بود و اگر صبح و شام می بسته باشد تازه تازه بهتر باشد علاج الغربا **فصل پنجم**
در نزف الدم یعنی بر آمدن خون از هر عضو که باشد **علاج** ذرور موی سوخته جهت نزف الدم
نافع مخزن الادویه **دیگر** آشامیدن شیر زن با ادویه مناسبه جهت نزف الدم نافع مخزن الادویه
دیگر آب دهن انسان ناشتا طلا نمودن جهت قطع نزف الدم مفید مخزن الادویه **دیگر** ریختن بول
گرم مردم بر زخم جهت حبس خون مفید مخزن الادویه **دیگر** بول الانسان در ماده طب الکرم
یقطع نزف الدم مقاصد الاطبا **فصل ششم** در شبور یعنی هندی مهاسه **علاج** شعر الانسان
المحرق بخل یبرء مهاسه ضماداً مقاصد الاطبا **دیگر** باید که صاحب مهاسه دست چپ خود را بعد
آبدست گرفتن بر روی تمام بگرداند بگردانیدن راست و معکوس بروز یکشنبه و سه شنبه
مهاسه ازو دور شود کما سمعت من المجربین **فصل هفتم** در اکله بپارسی خوره بهندی سرن
گویند **علاج** ذرور استخوان بوسیده انسان در منع اکله مجرب خصوصاً استخوان کاسه سر
مخزن الادویه **دیگر** ذرور می سوخته انسان اکله را مفید مخزن الادویه **دیگر** فضله طفل تازه
طلا کردن اکله را مفید مخزن الادویه **فصل هشتم** در فساد هوا یعنی وبا **علاج** آشامیدن
بول انسان جهت دفع فساد هوا مفید مخزن الادویه و علاج الغربا **فصل نهم**
در جمره که نار فارسی و آبله فرنگ و نار فرنگ و آتشک نیز گویند **علاج** پارچه حیض سوخته
با تساوی قند سیاه حبها ساخته مقدار کنار خرد و شربت یک حب غذا شیر برنج با نان و
از نمک و روغن و ترشی پرهیزند علاج الغربا **دیگر** عسکر بول الانسان ضماداً ینفع الجمرة
والنار الفارسی مقاصد الاطبا **دیگر** شستن موی صاحب جمره از بول انسان نافع
ریختن آن مخزن الادویه **فصل دهم** در حزاز و سعفه حزاز سبوسه سر را گویند هندی بفا

نمله و جادرسیه
اکوته
نزف الدم
شبور یعنی
مهاسه
اکله
فساد هوا
جمره
حزاز و سعفه

بفاد سعفه قروحی که بیشتر در سر وردی پدید می آید علاج ریختن بول بر آن و شستن بدان نافع آنست مخزن الادویه دیگر بول آدمی با بورق و آب حماض طلا کند سود مند است مرآة آفتاب نما

فصل یازدهم

در جرب و حکه جرب خارش تر است و حکه خارش خشک علاج بول انسان نوشیدن خصوص بول طفل جرب متقرح و حکه و قروح خبیثه را نفع دهد و ریختن آن جالی جرب و حکه مخزن الادویه و علاج الغربا دیگر بول الانسان ینفع المجرب المتقرح طلاء مقاصد الاطباء دیگر رماد العظام المحرقة ینفع الجرب ضماداً مقاصد الاطباء دیگر بول الصبیان ینفع الجرب والحکة لطوخا فی الحمام حتی یغسله العرق - مقاصد الاطباء دیگر موی سر انسان با بول کودکان سائیده بر جرب بمالند برود مرآة آفتاب نما دیگر موی سر انسان با مرده سنگ سائیده بر جرب خشک طلا کنند ساکن کند مرآة آفتاب نما دیگر عرق زنان بر جرب بمالند نفع کند مرآة آفتاب نما

فصل دوازدهم

در برص و بهق و کلف برص را بهندی چرک و بهق را چهیپ و کلپ را چهائین گویند علاج ضماد فضله طفل که تازه باشد خصوصاً با نمک بر برص و بهق دو در روز متوالی مالیده در آفتاب نشیند مخزن الادویه دیگر آب دهن ناشتا طلا کردن دافع کلف است و همچنین چرک بن دندان ناشتا طلا کردن رافع آن مخزن الادویه دیگر نمک بول انسان که آن را در ظرف مس جوش داده نمک از آن بگیرند جهت رفع کلف مجرب مخزن الادویه دیگر طلای بول انسان و غسل بدان برص را نافع مخزن الادویه دیگر خون حیض بر کلف و بهق طلا کند زائل کند مرآة آفتاب نما دیگر اذا طلی البهق والبرص والکلف بالمنی ابرءها وقطعها فی اسرع وقت لکن یحتاج الی تکریر الطلاء علیه مقاصد الاطباء همچنین در مرآة آفتاب نما نوشته دیگر دم الطحال الانسان یجلو البهق والبرص تذکره داود انطاکی

فصل سیزدهم

در قوباء هندی داد و دنای علاج طلای آب دهن ناشتا دافع قوباست و قیل ریق الصائم یبرئ القوبا طلاءً من ابدان الصائم خاصة اذا تکرر لعاب الصائم مع الکافور ضماداً مقاصد الاطباء

جرب و حکه

برص و بهق و کلف

دیگر علاج بائع القوبا وسخ ابدان الصباغین وکور النحل بیربرہا مقاصد الاطبا دیگر بول الانسان مع رماد الکرم نیفعہا ضمادا مقاصد الاطبا دیگر اذا طلی القوبا بالمنی ابرہا مقاصد الاطبا دیگر طلای چرک بن دندان ناشتا رافع قوبای تازہ وقوبای اطفال وگفتہ اند چرک دندان روزہ دار در ابتدا قوبا را نافع دیگر بول انسان نوشیدن خصوص بول طفل قوبا را نافع و ریختن آن بر قوبای جالی آن

فصل چہاردہم در جذام ہندی کوڑہ علاج یفصد فی الابتدا من الوداجین والعرقین الذین خلف الاذنین وعرق الجبہۃ واحیانا من الاکحل ویستکثر من اخراج الدم ان یظہر الغشی قانونچہ دیگر قلف الصبیان یجمع ویدق ویخلط بہا مسک ویسقی من ابتداء الجذام یقف ولا یزید مقاصد الاطبا ومرآۃ آفتاب نما

فصل پانزدہم در تشقاق الجلد وتقشر الجلد علاج وسخ الابدان الخارج فی الحمام ینفع اذا ذر علی الشقاق بعد غسلہ فی الحمام بالماء الحار ونفعہ بہ مقاصد الاطبا دیگر طلای بول انسان وغسل بدان تقشر جلد را نافع مخزن الادویہ

فصل شانزدہم در داء الحس ہندی بسہری علاج وسخ الاذن مع الخفاش ضمادا ینفعہ مقاصد الاطبا

فصل ہفدہم در ثالیل یعنی مسہا علاج موی انسان سوختہ بسرکہ سائیدہ جہت تحلیل وقلع ثالیل نافع مخزن الادویہ دیگر طلای کف بول کہ بالا بر آید جہت قطع ثالیل موثر مخزن الادویہ ومرآۃ آفتاب نما ودر علاج الامراض نوشتہ طلا کردن بکف بول کہ از زمین برخیزد ثالیل راسود دارد

فصل ہیجدہم در ورم خایہ کہ ہندی بدو باگہی علاج ہیچ کیلہ بہ بول آدم سائیدہ نیمگرم بر پارچہ نہادہ بچسپانند علاج الغربا دیگر در ورم خایہ اگرچہ کلان باشد در چہار روز بتحلیل برد پیاز را از کارد قیمہ کردہ در بول کودک نابالغ استخوان انسان بسرکہ جہت حرق النار مفید طلاء مخزن الادویہ دیگر طلای موی انسان سوختہ بآب یا روغن زیتون جہت سوختگی آتش مفید مخزن الادویہ دیگر طلای بول انسان وغسل بہ آن حرق النار را مفید مخزن الادویہ دیگر ہرگاہ عضو بآتش یا روغن گرم سوختہ شود فی الحال خون آدمی بمالد نفع بخشد تحفۃ الرموز دیگر موی سوختہ انسان

با روغن گل آمیخته بر حرق النار طلا کنند سود کند مرآة آفتاب نما **فصل بستم** در جدری و حصبه بفارسی چیچک هندی سیلا و ماتا نامند **علاج** زرد آب از بثور جدری و حصبه بگیرند و بدن اصحاء اچند زخم نشتر زده آن زرد آب بر و مالند از قوت جذب ماده مذکور جدری و حصبه اقل و اخف خواهد بر آمد و خطر ہلاکت درین کمتر است به نسبت اصل رساله تطعیم **دیگر** در دفع آثار جدری و حصبه و دیگر قروح **علاج** العظام البالیة التی یوجد فی الحیطان اذا استحقت نا عما کالسارد و عجنت بماء الشعیر المستقطر بالقروح و الانبیق و طلی بها آثار الجدری و الحصبة ازالہ مقاصد الاطبا **دیگر** آب دہن انسان ناشتا طلاء دافع آثار قروح مخزن الادویه **دیگر** طلای چرک بن دندان ناشتا دافع آثار جلد **فصل بست و یکم** در حمره یعنی سرخی باده **علاج** طلای فضله طفل جهت تحلیل حمره نافع مخزن الادویه **فصل بست و دوم** در حرق اغشیه **علاج** ذرور استخوان بوسیده جهت تجفیف رطوبات و التیام اعضای بالسم و عصبانیه مانند ذکر و خصیه نافع مخزن الادویه **فصل بست و سوم** در عفونت اعضا **علاج** فضله طفل جهت منع عفونت اعضا مفید مخزن الادویه **فصل بست و چهارم** در هزال یعنی لاغری زهرهٔ انسان اکلا مسمن بدن است مخزن الادویه و تذکره داود انطاکی **فصل بست و پنجم** در شکستگی و کوفتگی ناخن **علاج** اگر پشت ناخن شکسته شود باید که بپارچه محکم بندند و چند روز بر و بول کرده باشند بسیار نافع مخزن الادویه **دیگر** اگر ناخن کوفته گردد پارچه با نیل رنگ کرده بر ناخن بپیچند و بالای آن چند روز بول کنند بسیار نافع بود علاج الغربا **فصل بست و ششم** در شیب یعنی سپیدی موی که غیر وقت باشد **علاج** موی سوخته انسان شعر با جهت منع سپیدی موی نافع مخزن الادویه **دیگر** ماء الشعیر یمنع الشیب تذکره داود انطاکی **فصل بست و هفتم** در داء الثعلب یعنی باد خوره **علاج** ماء الشعیر که از تقطیر آن حاصل میگردد جهت داء الثعلب در رویانیدن موی مجرب و بدستور دهن آن مخزن الادویه و مرآت آفتاب نما **دیگر** طلای بول انسان و غسل بآن داء الثعلب

حمره
حرق اغشیه
عفونت اعضا
هزال
شکستگی ناخن
شیب
داء الثعلب

را اسفید مخزن الادویه **فصل بست و هشتم** در الم و وجع یعنی درد هر عضو که باشد
علاج آشامیدن استخوان کاسه سر انسان مخدر و مسکن الم مخزن الادویه دیگر طلای
خون حیض جهت تسکین دردهای صعب نافع مخزن الادویه دیگر مس کف دست مردم ابرص
درد اعضای سالم را تسکین بخشد مرآة آفتاب نما **فصل بست و نهم** در اعیا یعنی
ماندگی دیگر خواب و دلک اعضا و سکون نافع اعیاست میزان الطب دیگر اگر ماندگی
در سفر بود و هر نفس قری جاری ساختن علاجی تمام بود مرآت الخیال **باب بست و یکم**
در دفع سمیات و موذیات مشتمل بر چند فصول **فصل یکم** در دفع سم افعی یعنی زهر مار
علاج طلای چرک گوش جهت گزیدن افعی نافع مخزن الادویه دیگر ضماد چرک بدن جهت
نهش افعی نافع مخزن الادویه دیگر بمجرد گزیدن مار بر جایگاه نهش خودش بول کند
زهر مار اثر نکند مخزن الادویه و علاج الغربا و در مجرب التداوی نوشته که بر جایگاه
نهش مار بول خود کند و اگر احتیاج بول او سانباشد از کسی دیگر پیشاب کنانند زهر مار
اثر نکند دیگر اگر مارگزیده سخن پریشان گوید بداند که آن مار دیوست قضیب خود را
در آب بشوید در پیاله کرده پیش مارگزیده برود خوردن دهد هرگز آب نخورد بجرد دیدن
آب دیو بگریزد و مارگزیده صحت یابد مجرب التداوی دیگر بول آدمی نهار خوردن زهر را
دفع کند مخزن الادویه و گویند بول آدمی جوشانیده اگر بیاشامد تریاک زهر افاعی
و زهرهای قاتل است مرآت آفتاب نما دیگر اگر کسی را مار بگزد آب بینی و خون آدم یکجا
کرده بموضعیکه مارگزیده باشد چند کلک زنند و این ادویه بمالند زهر کار نکند تحفة المجربات
دیگر ریم گوش مرد بر موضع مارگزیده طلا کند و هم ازین ناس دهند نیکو شود تحفة المجربات
دیگر دندان کودک بر نیش حیات نهد سود کند مرآة آفتاب نما دیگر از دود کردن
موی انسان ماران و جمیع هوام بگریزند کفایه منصوری و مخزن الادویه
دیگر اگر پای حایض بر مار افتد بمیرد مرآة آفتاب نما

دیگر آب دہن انسان ناشتا خصوص صفراوی مزاج کشنده مار است مخزن الادویه فصل
دوم در سم عقرب یعنی زہر کژدم علاج چون کژدم بگزد بغل خود را بوی کند نافع آید تحفة
المجربات دیگر آب دہن انسان ناشتا خصوص صفراوی مزاج تریاق گزیدن عقرب است
دیگر تعلیق موی طفل پیش از آنکه صلب شده باشد جہت گزیدن عقرب نافع مخزن الادویه
و مرآت آفتاب نما دیگر آب دہن آدمی که ناشتا باشد بر عقرب اندازند بمیرد مرآت آفتاب نما

فصل سوم در سم کلب یعنی زہر سگ علاج موی انسان سوخته بسرکه حل کرده بر گزیده
سگ دیوانه طلا کردن نافع مخزن الادویه دیگر خون حیض بر عض کلب طلا کردن زائل کند
مرآت آفتاب نما دیگر در آب گرم نشسته بول کردن زہر سگ را نافع کفایه منصوری
دیگر بول الانسان اذا وضع علی عضة الکلب الکلب نفع نفعاً بیناً حیوٰة الحیوان و اگر
بسرکه تند آمیخته نہند نافع تر بود مرآة آفتاب نما و در علاج الغربا نوشته که بموضع عض الکلب
بول بکنند نافع بود دیگر کھوپره سر آدمی را در آتش سوخته خاکستر آن در سرکه آمیخته ہر جا که
سگ گزیده باشد ضماد نمایند بعد دو سه روز زہر سگ دفع شود مجرب الته دوی فصل
چہارم در دفع سمیت جراحت شیر بقول صاحب اختیارات موی آدمی با زیت و
شراب حل کرده بر جراحت شیر نہند منع تورم کند م آة آفتاب نما دیگر جمجمه بوسیده انسان
در زیر زمینی که آنجا دفن کنند پلنگ از آنجا بگریزد مجرب صاحب داراشکوہی است
مرآة آفتاب نما فصل پنجم در دفع گرگ ہر که ناخن کودک با خود دارد او را خطر گرگ
نباشد مجرب الته دوی دیگر اگر زن حایض رعایت غنم کند گرگ گرد آن نگردد مرآة آفتاب نما
داراشکوہی فصل ششم در دفع ملخ خصیه آدمی بچوبی آویخته در بوستان یا مزرعه
آویزند ملخ گرد آن نگردد مرآة آفتاب نما و داراشکوہی فصل ہفتم در دفع مورچه چون
کسی خواہد که چیزی در جای گذارد و مورچه در آن نرود باید که در وقت گذاشتن حبس نفس
نماید و نفس نکشد مورچه در آن نخواہد رفت مادام که دست دیگری در آن نرسد

عقرب

کلب

شیر

گرگ

ملخ

مورچه

مخزن الادویه **فصل هشتم** در دفع زهر عنکبوت و رتیلا علاج آب دهن انسان ناشتا تریاق
گزیدن رتیلا است مخزن الادویه دیگر موضع گزیده عنکبوت و رتیلا را از دهن بمکد نافع بود علاج الغربا
فصل نهم در دفع زهر زنبور علاج بمجرد گزیدن زنبور همان زمان آن موضع را خود بگزد زهر اثر کم
کند علاج الغربا **فصل دهم** در نهش هوام علاج نوشیدن بول انسان جهت گزیدن
جانوران سمی مفید مخزن الادویه دیگر مداومت بول خود و بول طفل بقدر دو کف جهت
نهش سائر هوام مفید مخزن الادویه دیگر بخور موی انسان جهت گریزانیدن هوام
مفید مخزن الادویه **فصل یازدهم** در سمیات ماکولی علاج اگر کسی زهر خورده باشد
براز خشک آدم در آب حل کرده بنوشانند سریع النفع است مجربات شفائی خان دیگر
نوشیدن بول انسان جهت دفع سمیت سموم ماکوله مفید مخزن الادویه دیگر آشامیدن
یک مثقال فضله طفل با عسل و شراب جهت دفع ادویه قتاله مفید مخزن الادویه دیگر موی
سوخته انسان شربا جهت دفع سموم قتالان نافع مخزن الادویه کذا قیل ان الشعر یبرء السموم
القتاله تذکره داؤد انطاکی دیگر آشامیدن یک مثقال فضله طفل با مثال آن نوشادر
مصعد جهت دفع اذیت سموم مصعده مانند داراشکنه و زیبق مصعده مجرب دانسته اند
مخزن الادویه **خاتمه در خواص متفرق متعلقه بدن انسان** چرک گوش
انسان مولد ریاح و بیهوش کننده مخزن الادویه دیگر اندکی ریم گوش در آب اندازد
بکسی دهد بغایت بدمست شود رساله عجائب دیگر استخوان آدمی مولد امراض مهلکه و
مداومت آن مورث کوریست مخزن الادویه دیگر آشامیدن خون حجامت و فصد
مورث بلادت مخزن الادویه دیگر خوردن خون حیض سم قاتل است مخزن الادویه و
تذکره داؤد انطاکی نوشته دم الحائض سم قاتل یقضی لشاربه الی الجذام دیگر شیر زن
خوردن مورث جذام است مخزن الادویه دیگر چون طفلی را با سموات بتدریج تغذیه
نمایند جمیع اجزاء انفاس او قاتل بود و هیچ حیوانی دیگر قابل این نوع تغذیه و سمیت الخ

باین حدیست مخزن الادویه دیگر مسموع شده که سابق برین که هفت صد و هشت سال
یا بیش ازین باشد نصارا اجساد سلاطین و حکما و بزرگان خود برای حفظ و عدم سرعت
فساد ادویه چند مانند صبر و قفر و قیر و نفط و امثال اینها تا مدتی می مالیدند و بعد از خشک شدن
اجساد آنها در قالب های چوبی می گذاشتند بعد مرور مدت دو صد سه صد سال جمیع
اجزای آن بلکه بعضی استخوان های نازک نیز مستحیل بدانها گشته چیزی سیاه براق چسپنده
شبیه بمومیائی شده و بعد ازانکه آن عمل ممنوع و متروک گشته و بعضی از اجساد بدست
بعضی الباجراحان آمده آنها در صدد تجربه و امتحان آن آمده بجای مومیائی استعمال
نموده در بعضی مواد نافع مانند مومیائی یافتند و مومیائی انسان عبارت ازین است مخزن الادویه دیگر
بلکه آدم ابرص برهنه پا بر زمینیکه رود محل قدم او گیاه نروید مرآت آفتاب نما و دار اشکوهی
دیگر زن حایض عورت خود را پیش ابر برهنه نماید ابر بطرف گردد و اگر گذرش بر اچارها
و نبیذها افتد فاسد گردد و اگر بر کشت خیار گذرد تلخ شود و هر کس که مباشرت آن کند
پلید و کم فطرت شود مرآت آفتاب نما و دار اشکوهی دیگر پارچه حیض چون بر موخر کشتی
بندد و از باد مخالف ایمن بود مرآت آفتاب نما و دار اشکوهی دیگر موی مسلم زنان
گسسته اگر در آب شور افتد و آفتاب برو تابد مار شود مرآت آفتاب نما و دار اشکوهی
دیگر اگر یکمثقال دماغ انسان با دو مثقال خون آدمی که از فصد و حجامت بر می آید
بر آتش گداز نموده در ظرف آبگینه نهند نیم ماشه ازین در طعام پخته هر که بخورد در نظر
مردم و ملک جبار و مهیب نماید و مردمان ازو بترسند مرآت آفتاب نما و دار اشکوهی
دیگر اگر یک مثقال کبریت زرد در سبوچه بر آتش گداخته یک مثقال دماغ آدمی باهم سایند
و در ظرف آبگینه نگاه دارند یک حبه ازان در کف دست و روی خود مالیده پیش سلطان و حاکم
برود سلطان بعد از بخشش بغیر وی قرار نیابد و اگر همین را با دو مثقال سیماب
افزوده با آتش گداخته در ظرف آبگینه نگاه دارد کسی را نیم ماشه انسان در طعام یا در شراب

بخورانند در آن زمان تشنج بہم رسانیدہ بمیرد حکم زہر قاتل دارد مرآت آفتاب نما و دار اشکوہی
دیگر جمجمہ پوسیدہ انسان در کبوتر خانہ نہند کبوتران بسیار شوند مرآت آفتاب نما و دار اشکوہی
دیگر اگر موی آدمی بچیزی بخور کنند زرد گردانند مرآت آفتاب نما و دار اشکوہی دیگر اگر ہشتنا علیہ
را آب دہن آدمی صائم ترکنند آہن را بخورد بکشد و قوت رفتہ باز آید مرآت آفتاب نما دیگر
اگر سگ یا گربہ خایہ آدمی بخورد دیوانہ گردد و اگر آنرا خصی بخورد احتلامش افتد مرآت آفتاب نما
و دار اشکوہی دیگر گذاشتن ضرس انسان یا استخوان بال ہدہد در زیر سر نائم یا دام کہ
در زیر سر آن باشد بیدار نشود مخزن الادویہ دیگر اگر خون بواسیر سگ بخورد دیوانہ
شود مرآۃ آفتاب نما و دار اشکوہی دیگر و محاو کر فی الخواص و شہدت بہ التجربہ انہ من صور
صورۃ صبی حسن الوجہ و نصبت بحیث یراہا المراۃ وقت الجماع جاء الولد یشبہ تلک الصورۃ
فی اکثر الاعضا حیوۃ الحیوان دیگر جماع کردن اول شب بر پری شکم فرزند کودن زاید
فتاوی فیروز شاہی و گویند طفل بیمار پیدا گردد و طب اکبر دیگر در حالت احتلام جماع کردن
فرزند دیوانہ یا بخیل پیدا شود طب نبوی دیگر سخن کردن در حالت وطی اندیشہ آنست کہ فرزند
گنگ پیدا شود فتاوی فیروز شاہی دیگر بمقابل آفتاب جماع کردن فرزند منحوس زاید فتاوی
فیروز شاہی دیگر جماع زیر درخت میوہ دار فرزند ظالم پیدا شود فتاوی فیروز شاہی
دیگر اگر وقت بانگ نماز و اقامت جماع کند فرزند منافق پیدا شود فتاوی فیروز شاہی
دیگر جماع بشبی کہ صبح آن سفر خواہد کرد فرزند مسرف پیدا شود کہ مال خود را صرف معاصی
کند فتاوی فیروز شاہی دیگر جماع شب اول ماہ فرزند دیوانہ شود فتاوی فیروز شاہی
دیگر جماع شب عید الفطر فرزند چہار انگشت یا شش انگشت یا ہفت انگشت
پیدا شود کثیر العیال دیگر جماع وقت ظہر یا عصر فرزند احول پیدا شود ہادی الناظرین
دیگر جماع شب یکشنبہ و شب چہارشنبہ فرزند قاتل پیدا شود فتاوی فیروز شاہی
دیگر جماع شب دوشنبہ طفل سخی و رحیم پیدا شود فتاوی فیروز شاہی دیگر جماع شب پنجشنبہ طفل

عالم ومتقی زاید فتاوی فیروز شاهی دیگر جماع برهنه شده فرزند بیحیا پیدا شود با یام الصبیان گرفتار پدید آید طب نبوی دیگر دیدن شرمگاه وقت جماع فرزند نابینا ولی نشم زاید فتاوی فیروز شاهی و گویند که بینائی خود کم گردد کشف الحجاب و گویند که نسیان پیدا کند در مختار دیگر جماع بعد بول نکردن باعث مرض عسر العلاج خواهد بود طب نبوی دیگر روایت است از حضرت رسول صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم که اگر نظر بد وفاعل آن متحقق شود باید که روی وهر دو دست وهر دو پا و شرمگاه عائن از آب شویانیده در ظرفی بدارد و آن آب را بر معیون یعنی چشم زخم رسیده بپاشد بهمان ساعت صحت خواهد شد و فرمود آنحضرت صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم که شرم و تامل نکنید شمایان در شستن شرمگاه خود ها چه گاهی نظر بد مادر و پدر بطفلان خود ش تاثیر میکند طب نبوی وشفاء العلیل فقط

تمت

قطعهٔ تاریخ تالیف از مولف

این رساله چو عنایت حق
بسکه مطبوع هر مزاج آمد
فے البدیه بگفتم این تاریخ
از محل مرض علاج آمد

قطعهٔ تاریخ از نتایج افکار شاعر عدیم النظیر منشی محمد رضا صاحب ساکن قصبهٔ کاکوری متعلقات لکهنؤ

حبیبی سیدی خوش فکر وخوش طبع
که افلاطون ولقمان را ادیب است
نوشت این نسخهٔ اعجاز تاثیر
که حیران در صفاتش هر طبیب است
ز چرخ چارمین عیسی بفرمود
پی هر درد درمانی عجیب است

۱۲۷۵

قطعات تاریخ از نتایج افکار شیخ اشرف علی اعجاز متوطن قصبهٔ کاکوری مذکور

آن عیسی زمانه آن مقتدای حکمت   استاد و قبلهٔ من سرحلقهٔ طبیبان
بقراط وقت باشد ادنی سطر نشینش   هندست از وجودش رشک هزار یونان
فرمود در فن طب تالیف خویش کتابی   گردیدنش فزاید هر لحظه قوت جان
ازبسکه فکر سالش اعجاز در دلم بود   انداختم سر خود تا دید در گریبان
عیسی بلیغ ناگه فرمود حسب حالش   گشته علاج انسان با جزو جسم انسان

ولہ   ۱۲۷۵ھ

در فن طب نسخه گردید جمع   از پی اصلاح هر سوء مزاج
خود علاج هر مرض باشد بدن   از دوا زین بیش نبود احتیاج
حسب حال این مصرعه تاریخ شد   بهر خود از جسم گردیده علاج

ولہ   ۱۲۷۵

همایون نسخه اندر فن طب   شده فرحت فزای هر دل و جان
بسال او چنین روح الامین گفت   روا از بهر انسان گشته انسان

ولہ   ۱۲۷۵

چو چند نسخه تالیف گردید   عجب درمان برای دردها شد
چو فکر سال تاریخش نمودم   بگفتم بهر خود جسم دوا شد

ولہ   ۱۲۷۵

از فکر رسای اوستادے   تالیف چو شد کتاب زیبا
اعجاز بدیهه گفت سالش   از ذات علیل جود دوا ها

ولہ   ۱۲۷۵

این نسخه که هست طرز او تو   گردید قبول هر خردمند
از غیب صدا رسیده ناگاه   از خویش دوای درد سازند

قطعات تاریخ از نتائج افکار علامہ عصر لوذعی والمعی دھر مولوی عنایت حسین صاحب ساکن شہر لکھنو

ہذا کتب ام عقود جمان　　ام ذا اتبا شیر الصباح الثانی
ام نخلۃ من فضۃ اغصانہا د　　اوراق اغصان من العقبان
ام جنۃ تجری جداول تحتہا　　ابصار ہا تجبیک من خفقان
ریحانۃ الفردوس ام ہو معدن　　فیہ من الیاقوت والمرجان
بل ذی الحدیقہ من ریاض طبیب　　فی فنہ یسمو علی الاقران
یدعی بعبد الحق وہو مسیح من　　صار الکلم بصارم الاحزان
ہما تشم شمیم حسن مزاجہ　　نیہک عن مسک وعن ریحان
الفاظہ سحر حلال کلہا　　وکان معناہا سلافۃ جان
قد ابدعوا فیہ بذکر　　علاج الامراض لاعضاء للانسان
للہ در مصنف من جہدہ　　فی نظم ترتیب وحسن بیان
فکرت فی تاریخہ امعیا　　والبال فی البلبال والاشجان
قد قال روح القدس فی اذنی اذ　　قل عالجوا الامراض بالابدان

۱۲۷۵	وله	

علی الذ اجر لہذا انفقتے　　یا ابداع تصنیفہ تجتلیہ
وکافیک فی عظمہ ذی الرسالۃ　　فمن یجتنبہا فقد یجتبیہ
تضعو الاناصی فیہا علاج　　للنجی من السقم من فیہ
لقد فاق فی الطب اربابہ　　ومن شاءہ الرب قد یصطفیہ
فخیر شاہ ند لم یزل　　فحق الدواء فذا قد لیغنیہ

حسین ذکی کریم فیا رب
بنادی منادٍ لنا رحمته

لیدله کل ما یبتغیه
باعضائهم عوالج الناس فیه

خاتمة الطبع رنجته خامهٔ ناثر و شاعر لاثانی منشی محمد انوار حسین تسلیم سهسوانی

منت بی منتها مر خدا ئرا که حکیم برحق است و شافی مطلق مرکب ساختن مفردات اعضا
کرشمه ابداع اوست و هرچه از ضد و نقیض در عالم ست حسن اختراع او بحکم محکم حکمت
بالغه و مشیت کامله خالق اشیا ست و هر فعل او از غائله تکلف و شائبه تصنع پاک و ثنا و
صلوٰة بی حد و تسلیمات لا تعد تحفه بزم هدایت تمکین او باد و شمع انجمن فیض تزئین او که
رنجوران درد معصیت را بشربت شفاعت نواخت و بعلاج مبتلای استیلای ثقالت
ضلالت پرداخت اما بعد میگوید دوز انو نشین مطب نادانی محمد انوار حسین تسلیم
سهسوانی که مقاله لاجواب و حجاله فیض نصاب نسخه دافعه آلام علاج الابدان نام
من تصنیف لطیف و تالیف شریف عمدة العلما مستند الحکما ارسطو فطرت سراپا
حذاقت نباض عالی تشخیص فلاطون طبیعت حکیم محقق طبیب مدقق محمود اقران
در کمال فن مولانا عبد المجید بن ابو الحسن در مطبع کانپور منشی نول کشور که علم از
دانشش جان تازه یافت و ستاره طالع هنروران روزگار بر اوج کمال تافت ذاتش
بی نیاز از تعریف ست و صفاتش مستغنی از توصیف سر خیل اهل مطابع هندوستان ست
و در بذل مروت و احسان حاتم زمان از اهتمام ستوده صفات منصرم باکمال لاله
بشیشر دیال صاحب در ماه جولائی ۱۸۸۱ع مطابق ماه شعبان المعظم سنه ۱۲۹۸ھ
دلپیکر طبع زیور رفت و گل سعی کارپردازان بو علی نقش بر شاخ تمنا بشگفت

تاریخ طبع اول

من چه آرم در رقم وصف کتاب
واقعی نامی گرامی نسخه الیست
ملهم غیب اللسان تاریخ سال
گفت در گوشم گرامی نسخه الیست

۱۲۷۵ھ